

پیشنهاد عملی در این خصوص : ۱. کمک استمراری به مدیران جراید انتخاب شده . این کمک را می‌توان از طریق تهیه ابزارم چاپخانه و پرداخت حق‌الترجیمه به اشخاصی که مقالات مفید می‌نویسند توسعه داد .

۲. مدیران روزنامه‌های ایرانی نقل‌مطالب را از مطبوعات خارجی ترجیح به چاپ مقالات از جانب خود می‌دانند که باعث مشاجره و دردسر گردد. از جراید خارجی حتی مقالات نامطلوب برای ایرانیان (مثل مقاله مجله نایم ، مورخ فوریه ۱۹۵۱) بی‌کم و کسر در روزنامه‌های محلی درج می‌شود. از این جریان ممکن است استفاده زیاد نمود، مخصوصاً اگر سازمان تبلیغات شرکت بتواند این نوع مقالات را در مطبوعات کشورهای بیطرف بچاپ رساند که بعداً در تهران ترتیب ترجمه و نقل آن در جراید محلی داده شود.

در ایران بداندیشی نسبت به مندرجات مطبوعات کشورهای غیرانگلیسی مانند ایالات متحده امریکا ، فرانسه ، هندوستان و پاکستان ، خیلی کمتر است تا مقالات درج شده در مطبوعات انگلستان، نمایندگی شرکت در تهران می‌تواند از طریق اشتراک روزنامه‌جات آن ممالک و ترجمه مقالاتشان، مجاناً برای مدیران جراید محلی، تسهیلاتی فراهم آورد. ضمناً باید در نظر داشت که اینها زیربار هیچگونه تحریف در مضمون مقالات یا حذف عبارات آن روزنامه‌ها نمی‌روند.

#### چهارم - امور خیریه

الف - موضوع اعانات : بدون شك اقداماتی که اخیراً در این زمینه بعمل آمده از قبیل تأسیس آسایشگاه شاه‌آباد ، توأم با وسایلی برای رفاه کارگران انبارها و طرح زایشگاهی برای خانواده آنها، همینطور تأسیس باشگاهی برای ورزش کارمندان شرکت، تأثیرات بسیار خوب داشته است. بذل و بخششهای دیگر شرکت در مورد دانشگاه تهران نیز نزد اهل علم ایجاد حسن ظن نموده ؛ منتها بواسطه پیش‌آمد مسائلی چشمگیر تر و طغیان احساسات ملی حسن اثر اقدامات مذکور بلافاصله آشکار نگردیده است. البته با تخفیف هیجانات، اثر نیکو کارها بظهور خواهد رسید.

پیشنهاد عملی در این خصوص : علاوه بر اعاناتی که مذکور افتاد، می توان فعلا بصورت برنامه ریزی اقدامات دیگر را به ایرانیان وعده داد. مثلا در مرحله اول تأسیس يك دانشگاه کشاورزی را در خوزستان و ساختمان بیمارستانی را در تهران برای کارمندان و کارگران شرکت. این عمل دو نتیجه خواهد داشت، یکی اینکه خبرخواهی وحسن نیت مداوم ما را نشان خواهد داد؛ دیگر اینکه می رساند ما خلع ید از شرکت را توسط دولت ایران حتی به مخیله خود راه نمی دهیم.

در مراحل بعدی وعده های شرکت بمنظور کمکهای مناسب به ملت ایران باید از قبیل ایجاد درمانگاهی برای معالجه مسلولین و تأسیس کتابخانه عمومی در شهر اهواز باشد.

ب - مرض سل : برای بی اثر ساختن انتقادات شدید اهالی نسبت به تصور شرکت در معالجه کارگران مسلول ایرانی، که مخالفین جدا از آن بعد خود بهره برداری می کنند. کوششهای تابحال بی نتیجه بوده است.

پیشنهاد عملی : در این مورد اظهار عقیده می شود که هرگاه شرکت به اقدامات طبی خود کمتر پردازد و در عوض بیشتر وسایل توسعه و تکمیل روابط عمومی ما را فراهم آورد، این هزینه را هم برای حمله به شرکت از دست دشمنان خواهد گرفت.

ج - بخشهای مالی : محض جلب طرفدار برای شرکت همیشه از صندوق نماینده ویژه ، به انتخاب خود او، هدایایی به وجوه طبقات داده شده و از این جهت بحد اعلای استفاده نابل آمده است.

سهم بیشتر از این هدایا را به مطبوعات اختصاص داد است و برای این منظور اعتبار کافی موجود می باشد. افزایش اعتبار لزوم ندارد، زیرا از این راه بهره برداری زیاد تر پیش بینی نمی شود.

پنجم - اداره اطلاعات سفارت انگلیس و بنگاه سخن پر اکنی انگلستان

با کارکنان سفارت و مخبر رادیو لندن ( که همیشه در تهران نیست ) روابط برقرار است، اداره اطلاعات سفارت فیلمهای تبلیغاتی شرکت را فقط برای نمایش به مدعوین

انگلیسی اختصاص داده؛ بنظر می‌رسد رؤسای بالا رتبه سفارت به زبردستان خود دستور نداده‌اند جهت اجرای نظریات شرکت اقدامات جدی بعمل آورند. می‌خواهند و انمود کنند روشی بیطرفانه دارند و این روش را از قرا معلوم در صلاح کار خود می‌پندارند.

زحماتی هم که برای نشر اخبار توسط مخبر رادیو لندن کشیده شده، نتایجی باس آور داشته و نحوه سخن‌پراکنی رادیویی بی‌سی به فارسی موجب خرده‌گیریهای زیان‌بخش در محافل ایرانی شده است.

پیشنهاد عملی در این خصوص: ۱. از مقامات مربوطه باید به اداره اطلاعات سفارت انگلیس تأکید شود نسبت به حفظ منافع شرکت روش قاطعی پیش گرفته؛ این روزها نقض تعهدات رسمی دولت ایران را از جهت تصرف دارایی شرکت در ایران بیش از پیش بزرگ جلوه دهند. ممکن است نماینده ویژه برای آن اداره مطلب تهیه کنند.

۲. رادیو لندن نیز باید جداً تشویق شود، برنامه فارسی خود را اغلب وقف پیشرفت کار شرکت بنماید. برای پخش از آن رادیو هرگاه به موضوعهای قابل توجه احتیاج باشد توسط نماینده ویژه به لندن ارسال خواهد شد. چنانکه تا کنون در تهران هم برای روزنامه‌نگاران متنفذی که ظاهراً روشی مردم‌پسند دارند، از طرف شرکت مقالات جالب نگاشته شده است.

این عمل از دو جهت فایده دارد: یکی تنظیم مطالب مناسب و مؤثر برای پخش از رادیوهای خارج از ایران؛ دیگر تهیه مقالات حاضر و آماده برای رفع زحمت از هیأت‌های تحریریه مطبوعات داخل کشور.

ششم - یسیم تهران

بامدیران این مؤسسه که تحت نظر دولت می‌باشند، روابط دوستانه برقرار شده و بعضی وقتها برای آنها نیز مطالب مفید و مختصر تهیه می‌شود. معیناً از این دستگاه جز

حمایت نامرئی انتظاری نمی‌توان داشت ، مگر اینکه دولت پشتیبانی خود را از شرکت آشکار سازد . با این حال بمحض تغییر لحن مطبوعات، رادیو تهران نیز توانسته است مقداری از نظریات ما را منعکس کند. به این طریق امید است بعداً هم اشاراتی به خدمات شرکت در ایران بنماید.

باتشریح مراتب فوق، تصدیق می‌فرمایند همزمان با عملیاتی که نمایندهٔ ویژه و کارمندان در اینجا می‌توانند با وسایل موجود انجام دهند، بیرون از ایران نیز ممکن است فعالیت‌هایی از طرف وزارت امور خارجه و بنگاه سخن‌پراکنی لندن و مطبوعات خارجی ، همانطور از جهات مختلف توسط ادارات مرکزی خود شرکت معمول گردد. و کلیهٔ این اقدامات البته بشرط سرعت عمل نتایج سودمند بیا خواهد آورد.<sup>۱</sup>  
تهران، به تاریخ ۵۱/۳/۱۴

بعد از کشف این قبیل اسناد و مدارک دادیاران دادسرای تهران که در جلسات کمیسیون شرکت می‌کردند ، برای بازپرسی از قلیپ ، ز . استاکیل و مستر نورت کراقت احضار به فرستادند. لیکن سفیر انگلیس (مستر شپرز) عاجلاً آنها را از تهران روانهٔ انگلستان نمود. همانوقت خبر رسید که مستر دریک رئیس کل شرکت نفت مقیم آبادان نیز که یار و مددکار نامبردگان بود، از بیم گرفتاری فرار اختیار کرده است...

### جنب و جوش اشخاص مخالف

افشای آن جریانات پشت‌پرده، با اشاره به نام و نشان اشخاصی که با شرکت سابق نفت سروسر داشتند، سبب شد تا مدتی همه‌روز در مجلسین ضمن نطق‌های قبل از دستور به دولت اعتراض و در کار کمیسیون متشکله اخلاص شود. مثلاً گفتند :

۱ . فتوکپی این سند تسلیم شورای امنیت سازمان ملل شده و اصل آن هم در بین سایر اسناد به وزارت دادگستری تسلیم شده است که ما از سر نوشت آنجا بی‌اطلاعیم .

«اگر دستگاه دولتی از روز اول در این کار دخالت می کرد این حرفها بر نمی خاست. حق دولت این بود نگذارد يك دستگاه معینی که اصلا مسؤولیت دولتی ندارند بعنوان هیأت نظارت خلع بد بروند در این کارها دخالت نمایند. حالا هم باید این اسناد را بیاورند به مجلس رسیدگی شود.»

این بود قسمتی از نطق جمال امامی در مجلس شورای ملی .

معدل نماینده شیراز تذکره داد: تعجب دارم که چرا هر وقت صحبت از نصیبه و تعقیب ناپاکان است مجلس سینه سپری کند، وقتی هم صحبت از بند جیمیا بمیان آمد آقایان همین روبه را پیش گرفتند و اشتباه کردند. با این روش مجلس آلوده می شود. فرانسویها پس از جنگ اخیر سرزنشهای فرانسوی را که با آلمانها نزدیک کرده بودند تراشیدند و در کوچه بازار گردانیدند.

اگر می خواهید مستقل باشیم و ایران باقی بماند باید خائنین و بدکاران مجازات شوند. بواسطه سهل انگاری زمامداران سابق ما بود که اکنون به این بدبختی دچار شده ایم . چرا نمی گذارید دولتی که مشغول مبارزه ملی است خیانتکارانرا مطابق قانون به کفر برساند؟ اگر دولت از جاده حق و قانون بایرون گذارد استیضاحش کنید . (تماشاچیهای حاضر در جلسه بشدت کف زدند. رئیس دستور داد همه را بیرون کنند) .

در مجلس سنا دکتر احمد متین دفتری اظهار نمود: «راجع به اسناد و مدارکی که می گویند در اداره اطلاعات شرکت سابق نفت یافت شده و عده ای از رجال کشور را از هر طبقه متهم به خیانت و سازش با اجانب بر علیه وطن و اخاذی نموده اند ، از آنجمله چند نفر از سناتورهارا ؛ واقفکار عمومی را مشغول داشته اند چون پای حیثیت و آبرو در میان است، به عقیده من نباید با چند نطق قبل از دستور و تذکر نمایندگان و پاسخهای مبهم بعضی از آقایان وزرا اکتفا کرد. سکوت از طرف ما براننده مقام شامخ مجلس سنا نیست. این ننگ را فقط دو کار از دامان ما می زداید. یا تکذیب صریح دولت که چنین اسناد و ذکر نام يك یا چند نفر از سناتورها حقیقت نداشته بادر صورت

صحت سناتورهای مورد اتهام و اسناد و مدارک را به مجلس سنا معرفی و تسلیم نمایند تا در کمیسیون خاص مورد رسیدگی قرار گیرد. هر گاه اتهامات وارد بنظر رسد مجرم هر که می خواهد باشد با سلب مصونیت تسلیم دادگاه و مجازات شود. کمیسیونی که از طرف دولت برای رسیدگی به این اسناد تشکیل شده کافی بنظر نمی رسد. مثلاً این سه نفر از سناتورهای محترم با اینکه از رجال برجسته هستند و مردان شریفی هستند، چون انتخاب آنها طبق مقررات از طرف مجلس سنا نبوده بطریق اولی تصمیماتشان برای ما فاقد اعتبار و رسمیت خواهد بود.»

به این ترتیب نمایندگان مخالف و موافق با نطقهای ضد و نقیض خود در مجلس شورا و تصویب طرح قانونی فوق را هر روز بتعویق می انداختند. و کلای بیطرف و از آن جمله عبدالرحمن فرامرزی به همکاران خرده گیر و اخلاص گویگر گوشزد نمودند:

«این جلز و ولزها بیشتر اسباب خیال می شود که چیزی هست. صبر کنید تا نتیجه تحقیقات معلوم شود.»

هر شب رادیو لندن هم به شیوه خود سعی می کرد کار کمیسیون را لق کند. باین عبارات:

«سخت ترین اتهامی که به شرکت نفت انگلیس و ایران نسبت داده شده این است که شرکت در امور سیاسی مداخله کرده است و به وزیران و مأمورین رسمی دولت و روزنامه نگاران رشوه داده است. چنانچه این عمل شرکت ثابت شده باشد آنگاه عده کثیری از مردم برونیا با ایرانیها که می خواهند شرکت را اخراج کنند همدردی خواهند نمود. در هر حال اتهامات منسوبه تا کنون بهیچوجه و با هیچگونه دلیل و شاهدهی تأیید نشده است. اخیراً اولیای امور ایران اسناد بسیار زیادی که مربوط بتمام امور شرکت بوده تصرف کرده اند و بعضی از این اسناد را آقای دکتر بقائی در کنفرانس روزیکشنبه ارائه داده؛ ولی رادیو تهران حتی یکی از این اسناد را نقل نکرده است. بعضی از نمایندگان را که در خصوص این اسناد کنجکاو کرده اند دست بسر کرده گفته اند آنقدر از این اسناد هست که مدتی طول می کشد تا مورد مطالعه قرار

گنجد. در مجلس گفته شده است اسنادی که اخیراً در اداره اطلاعات یافت شده دایل خوبی است که شرکت نفت در تمام شؤون حیاتی کشور مداخله کرده، باید جمع-آوری و حفظ شود، تا در صورتی که شرکت در دعاوی خود اعراض بورزد، آنها را به دنیا ارائه دهد. علیهذا در لندن اظهار شده قبل از آنکه دولت ایران تصمیم نهایی اتخاذ کند و کارگران پالایشگاه آبادان را مرخص کند، خوب است این اسناد و شواهد به فوریت منتشر شود و اگر این کار را نکند بناچار چنین نتیجه گرفته می شود که چنین شواهدی وجود خارجی نداشته و جنایات شرکت نفت مولود تصورات می باشد. قصد دولت ایران این است که لااقل يك دادستان را در این کمیسیون بکارگمارد که پیشاپیش، شرکت را مجرم بشناسد. اگر قرار باشد کار کمیسیون ارزش داشته باشد و در افکار عمومی جهانیان تأثیری بنماید، تنها باید این کمیسیون بقوربت مشغول کار شود، بلکه نحوه کار آن هم باید قضایی باشد یعنی در آن کمیسیون نماینده ای از شرکت هنگام رسیدگی به اسناد حضور داشته باشد تا صحت هر يك از آنها را تصدیق و یا تکذیب کند. و در صورت لزوم يك محکمه علنی هم تشکیل شود که توضیحات شرکت را استماع نماید.

اینطور ممکن است که دولت ایران بتواند عقاید عمومی جهانیان را متقاعد کند که در تعقیب شرکت ذبح است.» (نقل از عین سخن بر اکتی رادیو لندن، در شب پنجشنبه ۱۲ تیرماه ۱۳۳۰).

برای رد اظهارات رادیو لندن همینقدر کافی است متذکر شود: وقتی هم دادیاران دادرسی تهران خواستند از اسناد کیل و نور تکرافت نمایندگان شرکت سابق راجع به آن اسناد و حقایق امور، طبق اصول قضایی، توضیحاتی بخواهند و تحقیق کنند، سفارت انگلیس آن اشخاص را برای گریز از رسیدگی به خارج روانه کرد...

دعاوی گریگ بر علیه یره

در خلال آن احوال بدنبال «هریمن» میانجی رئیس جمهور امریکا «استیونسن»

مهردارسلطنتی انگلستان برای حل مسأله نفت به نهران آمد. ظاهراً اصل ملی شدن صنایع نفت را در ایران قانونی شناخت. لیکن پیشنهادش با اصول ملی شدن مبادبت داشت. به این جهت از جدوجهد طرفین نتیجه‌ای حاصل نگردید.

آنوقت جواز اقامت کارگردانان انگلیسی در کارخانجات آبادان و سایر نقاط خوزستان لغو گردید و به این ترتیب آنها از ایران اخراج شدند. دولت انگلیس هم ضمن محاصره دریایی کشور ایران و تضيقاتی در راه تجارت آزاد ایران و مصادره دارایی دولت و اتباع ایران در انگلستان، به شورای امنیت شکایت نمود که دولت ایران با اجرای ملی کردن صنایع نفت خود صلح جهان را بخطر انداخته است.

تبلیغ آن مدعای پی گیر و گمراه کننده در مطبوعات دنیای غرب دکترومصدق رامجبور ساخت بانفاق چندتن از نمایندگان مجلسین و اعضای جبهه ملی به نیویورک مسافرت کند و ادعای بیجای انگلیسها را شخصاً در شورای امنیت رد نماید. به این واسطه از کمیسیون خانه سدان خواست، مصمم بر رسیدگی به مدارک ارتباط نامشروع ایرانیان با شرکت سابق نفت، اسنادی که تخلفات آن شرکت را از قراردادهای پیشین و تحریکات مداوم عمال انگلیس را برای ایجاد اغتشاش و تضعیف حکومت ایران بشوت رساند، جمع آوری کند.

انجام این تکلیف از جهت کمبود دستیار و مترجم و انقضای دوره عمل کمیسیون اشکال داشت. قرار شد توسط نخست وزیر، برای ادامه رسیدگی به اسناد مورد نظر تقاضای تمدید مدت از مجلسین شود. و علاوه بر دکترومحسن اسدی استاد دانشکده حقوق از مترجمان دیگر که به زبان انگلیسی احاطه کامل داشته باشند دعوت بعمل آید. شاه باغ شخصی را به نام حسین اکرمی - که عنوان مترجم رسمی در وزارت دادگستری داشت - بکار گذاشت تا با مراجعه به اوراق ترجمه شده انطباق آنها را با اصل اسناد تصدیق نماید.

به این ترتیب ترجمه اسناد در دسترس اعضای کمیسیون قرار می گرفت و با دقت بسیار از میان آن اسناد بیش از یکصد و پنجاه مدرک مهم دال بر تخلفات شرکت



نفت از قراردادهای منعقد و مداخلات دولت انگلیس در امور ایران انتخاب گردید که در جلسات شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح شود .

مترجمان ، آن اوراق را بسته بندی و لاک و مهر کردند و کمیسیون دکتر اسدی را مأمور نمود بسته را به دکتر مصدق برساند .

نزد ایشان وقتی بسته مهور باز شد ، دیدند درون آن به جای اسناد مذکور مقداری نوشته ناجور گذاشته شده . بهت عجیبی به حضار دست داد .

فوری کار به تحقیق کشید . مترجم رسمی وزارت دادگستری که در مرحله آخر آن اسناد را جمع و جور نموده بود متعذر شد و گفت : متأسفانه در موقع بسته بندی اشتهاً يك دسته کاغذ دیگر را در لفافه پیچیده و لاک و مهر کرده است .

چون در اتاق دفتر کلیه اسناد دست نخورده روی میز پیدا شد عذر آقای مترجم مسموع افتاد . لیکن نظر به این پیش آمد به ذهن همگان خطور کرد که ممکن است انگلیسها بوسیله جاسوسان زبردست همه جا آن مدارک منحصر بفرد را بر بایند و نابود کنند . به این جهت فو کپی تمام اسناد به هر يك از همراهان نخست وزیر داده شد تا نزد خود نگاه دارند و هر گاه نسخ اصلی مفقود گردد ، از نسخه های عکس برداری شده استفاده شود .

اتفاقاً این بدگمانی هم به حقیقت پیوست . زیرا رفود در گمرکخانه نیویورک جامعه دان دکتر بقائی را که در جوفش فقط کپی آن اسناد وجود داشت ربودند و از مفاد مدارک دولت ایران مطلع شدند ، اما بی نتیجه .

به مراتب مذکور باید در خاتمه اضافه کنم که در حین رسیدگی به پرونده های سیاسی خانه سدان ، باز مدارکی دال بر ارتباط نامشروع بعضی از رجال و نمایندگان مجلسین با شرکت سابق نفت پیدا می شد و مضامین آن از طرف کارکنان سازمان خلع ید در روزنامه شاهد و سایر جراید انتشار می یافت . این مسأله بیش از گرفتاریهای مهم مملکتی باعث بحث و مشاجره در مجلسین و جنب و جوش محافل مخالف گردید .

سانور نصر الملك هدایت يك روز با عصبانیت در جلسه علنی مجلس سنا



شخص استناد آقای ناصر و توفی دادیار دادسرای تهران و نثارنده است که توانست مقداری از اسناد شرکت نفت را نوبلیف کند. روی میز مقداری از اسناد دیده می شود.

عنوان کرد : «چون همه در مظان تهمت واقع شده ایم، دادستان کل می بایست تا کنون بموجب مقررات قانون خود عدل نسوده صحت یا سقم اسناد منتشره در مطبوعات و اتهامات بدعهدی از رجال را اعلام نموده باشد، تا خیانتکاران به کیفر اعدال برسند و حیثیت اشخاص منزله محفوظ بماند.» و در این مورد کمیسیون را مسؤول شناخت، سرانجام شاه باغ بانظر دوستان رفیقای داد (بدون شور و مشورت با اعضای کمیسیون) ضمن بلک مصاحبه مطبوعاتی بگوید : «اسناد منتشر شده در جرایم از نقطه نظر قضایی ارزش ندارد. بعد نیست حضرات انگلیسی عمداً این مکاتب را به جای گذاشته باشند که میان ما ایرانیان نفاق بیندازند و از این راه استفاده کنند.»

در باب این مصاحبه بی معنی بین دکتر مصدق و اکثر اعضای کمیسیون از یکطرف

و دادستان کل از طرف دیگر بگومگو در گرفت. زیرا آن اظهارات به تصور رادیو لندن صحت اسنادی را هم که برای رد دعوی بی اساس شرکت سابق نفت و دولت جاعل انگلیس جمع آوری شده بود مخدوش می ساخت.

به این ترتیب اصل مطلب یعنی تعقیب اشخاص منعم به وطن فروشی لوٹ گردید و کمیسیون خود بخود از کار افتاد .

اما بیاری همان مستندات معتبر، دولت ایران توانست در شورای امنیت خود ادگناه بین المللی لاهه، مدعیان ذی نفوذ و زورمند را محکوم کند و راهی برای استیفای حقوق ملل استعمارزده خاورمیانه بگشاید.

علاوه بر این موفقیت پیشرفته، يك خروار مدرک صحیح نیز برای تکمیل صفحات تاریخ معاصر ایران بجای ماند، که يك قسمت از آن تحویل خزانه بانک ملی و قسمت دیگر سپرده به بایگانی وزارت دادگستری شد .

حالا با وضع قانون سازمان مذکور در صدر مقاله خدا کند آن اسناد نفیس جمع آوری شود و باقی بماند .

### روایت دکتر بقائی

دکتر مظفر بقائی کرمانی، یکی از نامدارترین مردان سیاست در دوران مبارزات ایران و انگلیس که خود از کارگردانان اصلی « ملی شدن صنایع نفت ایران » بشمار می آمد، در جریان کشف و انتشار اسناد خانه سدان قهرمان اصلی ماجرا بود و نقش درجه اول را ایفا می کرد .

به جرأت می توان گفت که اگر پیگیریهای دکتر بقائی نمی بود، و اگر افراد و اعضای حزب زحمتکشان شب و روز از اسناد کشف شده پاسداری نمی کردند، نه فقط دسترسی بدانها غیر ممکن می نمود، بلکه پس از افتادن اسناد به دست ایرانیان نیز چنانکه در چند مورد مشاهده و تجربه شد. عوامل انگلیسی قبل از استفاده دولت ایران این اسناد را معدوم و با عوض می کردند.

دکتر بقائی، چگونگی آگاهی از انتقال اسناد و تلاش برای دستیابی بدانها را چنین حکایت می‌کند :

« در دوران ملی شدن صنعت نفت دوستانی در شرکت نفت سابق داشتم که در مناطق نفتی پراکنده بودند و با من محرمانه تماس داشتند . در تهران با یکی از کارکنان شرافتمند و وطن پرست به نام « امیرحسین پاکروان » بوسیله مرحوم صادق هدایت آشنا شدم . صادق هدایت که به او اعتقاد فراوان داشت، به من گفت که به او اعتماد دارد و از من خواست که من هم او را قابل اعتماد و اطمینان بدانم .

وقتی هدایت از او داستانهای مختلف می‌گفت، خواهش کردم، او را محرمانه با من آشنا کند . هدایت ترتیب میهمانی شامی را در منزلش داد که طی آن سه نفری در حدود شش ساعت صحبت کردیم . در ضمن صحبت از پاکروان پرسیدم چرا مرا انتخاب کرده‌اید و می‌خواهید با من محرمانه ارتباط پیدا کنید ... ؟

گفت : شاید شما ندانید که من در اداره اطلاعات شرکت نفت واقع در خیابان نادری، پاساژ برلیان، پست مهمی دارم و به بسیاری از اسناد محرمانه دسترسی دارم؟ در بین افراد جبهه ملی به چند نفر اعتقاد پیدا کرده‌ام، از جمله شما و حسین مکی . بارها دیده و مشاهده شده و حتی اسنادی دیده‌ام که عده‌ای به نفت و نفتیها حمله می‌کنند، ولی پس از گرفتن مقاطعه و غیره کنار می‌روند. اینان نه تنها سکوت می‌کنند، بلکه در شمار دوستان نفتیها در می‌آیند و در عملیات محرمانه نیز شرکت دارند . هنگامی که شما در روزنامه شاهد و سپس مجلس حملات شکننده‌ای را آغاز کردید، هر روز ده‌ها ستون گفته و نوشته شمارا ترجمه می‌کردند و به‌اندازن می‌فرستادند. چندین نفر مأمور جمع‌آوری اطلاعات درباره گذشته شما، سوابق سیاسی و حتی زندگی خصوصی و خانوادگی‌تان شدند. چندماه گذشت، هرچه صبر کردم تا نام شما را در لیست محرمانه (مقاطعۀ کاران، حقوق بگیران، جیره‌خواران روزانه، اعلان بگیران و ...) ببینم، موفق نشدم و دانستم که تلاشهای رؤسای نفت برای خریدن شما بیهوده بوده است . برعکس متوجه شدم و حتی سندی دیدم که طبق آن دستگاه

مخوف نفت برای شما خوابهایی هم دیده‌اند . بدین سبب از دوستم آقای صادق هدایت خواهش کردم تا مرا با شما آشنا کند و از امشب به بعد من در اختیار شما هستم و آنچه را که بشنوم و ببخوانم به شما اطلاع خواهم داد .

در سومین ملاقات بسا پاکروان ، او به من اطلاع داد که رؤسای انگلیسی اداره انتشارات شرکت نفت با کمک عده‌ای از ایرانیان ، هر روز به عناوین مختلف پرونده‌های حساس را از بایگانیهای محرمانه خارج کرده و به خانه « سدان » واقع در خیابان قوام السلطنه ، کوچه ابرج ، می‌برند . پرونده‌هایی هم که خیلی محرمانه و مهم باشد به سفارت انگلیس در تهران یا قلهک منتقل می‌شود .

دکتر بقائی پس از نقل ملاقاتش با پاکروان اضافه کرد :

« وقتی از نقل و انتقالات محرمانه پرونده‌ها مطلع شدم ، ابتدا با آقای ناصر وثوقی قاضی دادگستری تماس گرفتم و ماجرا را به او گفته از وی کمک خواستم و او را قسم دادم که از این راز کسی آگاه نشود . چون یقین داشتم که وثوقی با عملی که می‌خواهم انجام دهم همراه و هم‌فکر است ، بانظر او قرار شد ، مأموران کلانتری محلی نیز در روز مراجعه همراهمان باشند . ابتدا با سرلشگر زاهدی وزیر کشور و رئیس پلیس مذاکره کردم . اما اول از او قول گرفتم که اگر با آنچه می‌گویم موافق نبود ، سکوت کند و ماجرا را به هیچکس نگوید . سرلشگر فضل‌الله زاهدی از شنیدن شرح عملی که می‌خواستم انجام بدهم ، هم ذوقزده شد و هم از عواقب سیاسی و جنجالی که انگلیسها در دنیا علیه ما راه خواهند انداخت بیمناک شد . گفت : « من کاملاً موافقم ولی اجازه بدهید ، از آقای دکتر مصدق اجازه بگیرم ... » وقتی این جمله از دهان سرلشگر زاهدی بیرون آمد ، همه کسانی که با من بودند ، سر جای خود خشک‌شان زد . من به او توضیح دادم که آقای مصدق کمتر کار جنجالی می‌کنند . اگر به ایشان گفتید و گفتند « نه » ما بهیچوجه نمی‌توانیم کاری بکنیم و همه اسناد هم دارد ازین می‌رود . ما این کار را می‌کنیم ، اگر ایشان اعتراض کردند ، همه گناهان را به گردن من بیندازید ، و اگر هم کار با موفقیت انجام شد ما شما را قهرمان اصلی

www.bakhtiaries.com

معرفی می کنیم . سرلشکر زاهدی گفت : من هیچ حرفی ندارم و راضی هستم ، زودتر دست بکار شوید . يك افسر باشرف پلیس راهم به ما معرفی کردند، باعدهای پاسبان . مرکز وستاد عملیات را در دفتر ابوالقاسم تفضلی در پاساژ قندهاری قرار دادیم و روز بعد حمله را آغاز کردیم .

صبح خیلی زود اطراف خانه سدان مراقب گذاشتیم و در حدود ساعت ۱۱ قصد ورود به خانه را کردیم . يك ساعت ما را در سرسرای خانه معطل کردند، به بهانه اینکه باید با سفارت انگلیس تماس برقرار شود . وقتی دستور ورود به خانه را دادم ، درهمه بخاریها کاغذها و اسنادی در حال سوختن بود . در همین حال کنسول انگلیس آمد ؛ به او اجازه ورود دادم و او گفت : «چرا وارد خانه سدان شده اید .» به او گفتم : اینجا خانه سدان نیست ، بلکه مرکز شرکت نفت است... و تعدادی اوراق نیمه سوخته را که مارک شرکت در بالای آن دیده می شد به او نشان دادم و گفتم : این بار ما هستیم که باید بخاطر سوزاندن این اسناد به شما اعتراض کنیم . با تلاشی که اعضای ستاد عملیات کردند، تعداد زیادی از اسناد را از سوختن نجات دادیم .

در بین میزها ، ماشین تحریر ، دستگاههای پلی کپی ، فتوکپی و فرستنده بیسیم بود . نظر ما به يك گاوصندوق به ابعاد يك متر مکعب افتاد . در صدد برآمدیم با حضور چند تن از وزراء و نمایندگان مطبوعات ، اعضای سفارت انگلیس و وزارت امور خارجه گاوصندوق را باز کنیم و جزئیات را حضوراً و با تلفن به آقای دکتر مصدق اطلاع دادم . ایشان ابتدا اظهار ناراحتی کردند، ولی وقتی گفتم : متأسفانه تعداد زیادی از اسناد سوخته شده ... سخت عصبانی شدند و دستور دادند مراقبت و دقت زیادی کنم، شاید در بین اسناد، سندی که ببرد بخورد پیدا کنیم .

عصر آن روز، دو نفر از سفارت انگلیس آمدند و گفتند در گاوصندوق اشیاء خصوصی «سدان» نگهداری می شود. گفتم مانعی ندارد، کلید بیاورید، صندوق را باز کنید و آنچه را که لوازم خصوصی اوست با خود ببرید. آنها رفتند. فردا صبح فرّاد روحانی آمد و گفت اجازه بدهید مسواک و لوازم حمام سدان را از گاوصندوق

بیریم. گفتم: دیروز هم موافقت کردم، ولی نمایندگان شرکت نیامدند. حالا هم اگر کلید گاو صندوق را دارید آنها باز کنید و هر چه لوازم شخصی و حتی پول اگر باشد همراه ببرید، من او را می‌شناختم امانه بطور کامل. مرا تهدید کرد؛ خندیدم و گفتم: بردن مسواک و حوله حمام تهدید کردن لازم نیست... این راهم به شما بگویم که از این دقیقه ببعد شما حق ندارید، پابدین خانه بگذارید... و بلافاصله به دو پاسبان دستور دادم تا او را از خانه خارج کنند.

با اخراج او که نورچشم نفتیها بود، مبارزه علنی ما آغاز شد. در بخاریها هر چه سند نیمه سوخته شده بود آنها را با دقت جدا می‌کردیم. و عده زیادیتری از جوانان مورد اعتماد و قداکار را مأمور شبانه روزی ساختمان انتشارات در خیابان نادری، خانهٔ سدان و مرکز عملیات در پاساژ قندهاری کردم.

فردای آنروز دو نفر از دبیران و وابسته‌های سفارت آمدند. آنها ابتدا باروی خندان و خوش آمدگویی تقاضای بردن مسواک، حوله حمام و لوازم شخصی سدان را کردند. به آنها گفتم: با کمال میل تقاضای شما را اجابت می‌کنم. صندوق را باز کنید، ببرید. اگر تا نیم ساعت دیگر صندوق باز نشود، قفلسازی خبر کرده‌ایم که با حضور شما، نماینده دادستان، پلیس محله و نماینده وزارت امور خارجه قفل را باز کنیم و اگر موافق باشید نماینده شرکت نفت با سفارت هم حاضر باشند... یکی از اعضاء سفارت که فارسی خوب می‌دانست، در حالیکه مشت خود را حواله من می‌کرد، اعتراض کرد. گفتم: سزای این گستاخی را خواهید دید... در این وقت آقای علیزاده که از مریدان آیت‌الله کاشانی بود، با قفل‌ساز آمد. به او گفتم جیبهای آقایان را بگردید، ببینید کلید گاو صندوق را دارند یا نه؟ در حالیکه یکسردبف پاسبان پشت سر انگلیسها ایستاده بودند، جیبهای آنانرا گشتم از جیب او که فحش می‌داد و مشت حواله می‌کرد، کلید گاو صندوق در آمد. با حضور آنها گاو صندوق را باز کردیم، در داخل گاو صندوق چهار دفتر مزبور، آنچه را که بدست آمد صورت مجلس کردیم. آقای وثوقی نماینده دادستان از آنها خواست که ذیل صورت مجلس را امضاء کنند، ولی آنان

ناسزاگویان خانه سدانرا ترك کردند و من هم، دفاتر رمز و دونامرا که در وسط یکی از دفاتر بود ضمیمه صورت مجلس کرده خدمت آقای دکتر مصدق بردم. آن شب حقیقتاً شب جشن تاریخ و سرور ما بود؛ از روز بعد درهای اتاقها را قفل و مهر و موم کرده تحویل پاسبانان و اعضای ستاد عملیات می دادیم، و روز بعد از آنها تحویل می گرفتیم تا استاد مهم را پیدا کنیم.»

### در اسناد و سندی چه بود؟

«در گاو صندوق غیر از چهار دفتر رمز، نامه‌ای بود به امضای استاکیل که می‌بایستی آنرا «رمز» کرده به لندن مخایره کنند، ولی با هجوم ناگهانی ما به خانه سدان مجالی برای سوزانیدن و یا آتش زدن آن سند پیدا نشده بود، در نتیجه سند بدست آمد. سند مذکور (که عیناً به شما می‌دهم) آنقدر برای ما با ارزش و مفید بود که آنرا بعد از تهیه چندین فتوکپی به آقای دکتر مصدق تقدیم کردیم و ایشان از دیدن سند بقدری خوشحال و ذوق‌زده شدند که در حین خواندن آن دوبار از روی تخت خواب بلند شده، مرا بوسیدند و بعد از تهیه ترجمه رسمی و صحیح، آنرا با خود به لاهه بردند و اگر غلظت کنیم بایستی اعتراف کنیم که همین يك سند سبب شد تا دیوان دآوری لاهه رأی به عدم صلاحیت صادر کند.

اما چهار کتاب «رمز» شرکت که به دست ما افتاد، آنقدر با ارزش بود که خیال می‌کنم اگر عوامل انگلیسی موفق به آتش زدن تلگرافاتی که برای «مخایره کردن» به اداره تلگراف تهران تسلیم می‌کردند، نمی‌شدند، شاید بزرگترین موفقیت نصیب دولت و ستاد عملیات خانه سدان می‌شد، ولی افسوس که عوامل ناشناخته قبل از اینکه ما دست بکار شویم، پیشدستی کردند و خیلی آسان توانستند اسناد تلگرافی شرکت سابق نفت در تلگرافخانه تهرانرا آتش بزنند.

جریان واقعه از این قرار است، که وزارت پست و تلگراف، همه ساله از تلگرافاتی که در سالهای گذشته برای مخایره تسلیم تلگرافخانه می‌شود، آنهایی را



که پنج سال از تاریخ تسلیم آنها به قسمت خارجی تلگراف گذشته باشد، جمع آوری کرده با تنظیم صورت مجالسی در حضور عده ای از صاحب منصبان آن وزارتخانه آتش می زنند. البته این یک رسم جهانی است و از روزی که شرکت انگلیسی «هند و اروپا» تلگراف را در ایران دایر کرد تا به امروز، همه ساله تلگرافات پنج سال قبل را آتش می زنند.<sup>۱</sup>

هنگامی که چهار جلد کتاب رمز به دست ما افتاد باراهنمایی پا کرواندر صدد برآمدیم که، تلگرافاتی را که شرکت نفت بارمزهای گوناگون به تلگرافخانه تهران برای مخایره به لندن داده است، بدست آوریم و آنها را کشف کرده در اختیار رئیس دولت بگذاریم. اما مناسفانه باید بگویم که هنوز ما دست بکار نشده بودیم که اطلاع پیدا کردیم، همه تلگرافات را آتش زده اند. وقتی ماجرا را به آقای دکتر غلامحسین صدیقی وزیر وقت پست و تلگراف در میان گذاشتیم او با کمال سادگی گفت من از ماجرای زیر پرده این کار اطلاع نداشتم و طبق گزارش معاون وزارت پست و تلگراف<sup>۲</sup> و رئیس اداره تلگراف تهران، با آتش زدن تلگرافات موافقت کردم بدون اینکه از ماجرا مطلع باشم.

بهر حال، از روزی که خانه سدان، مرکز انتشارات شرکت در خیابان نادری

۱. در تلگرافخانه های ایران فقط تلگراف ارتش، شهربانی و ژاندارمری و در دوران سلطنت اعلیحضرت فقید تلگرافات وزارت دربار واصله به تهران و شهرها را بدون کپی بصورت (متن تلگراف) می گرفتند. تلگرافچیها بمحض اینکه عناوین تلگرافات را می گرفتند کپی را از زیر نسخه اول کاغذ تلگراف برمی داشتند و هنگامی که نمره و امضاء مخایره می شد، مجدداً کپی را می گذاشتند. بنابراین کشف رمز این مؤسسات فقط به دست مأموران انتظامی میسر بود. در حالیکه تلگرافات رمز سایر مؤسسات بخصوص سفارتخانه و یا شرکت های خارجی (اگر مفتاح رمزها در اختیار علاقه مندان بود) میسر می شد.

۲. چندین سال ابوالحسن حکیمی معاون دائمی وزارت پست و تلگراف بود. او پرساعت ساز سفارت انگلیس در تهران و از صاحب منصبان مؤسس این وزارتخانه است.

را تصرف کردیم شبانه روز این دو مرکز نفتیها را زیر نظر داشتیم و حتی شهباعده‌ای از افراد حزب زحمتکشان و پاسبانان ، پشت درهای بسته کشیک می‌دادند و صبحها درهای لاکومهر شده را به مأمورانی که تعیین شده بودند، تحویل می‌دادند.

یکروز آقای حائری شاه‌باغ دادستان کل به من گفت : یک نفر را که انگلیسی خیلی خوب می‌داند و مترجم رسمی زبان انگلیسی است و ترجمه‌های او مورد قبول وزارت دادگستری است به شما معرفی می‌کنم، تا از وجود او برای ترجمه دقیق - بخصوص ترجمه اسنادی که می‌خواهید از آنها در مراجع رسمی استفاده کنید و همراه ببرید - استفاده کنید. نظر ایشان را قبول کردم و وقتی آقای شاه‌باغ گفتند : «ترجمه‌های ایشان صد درصد مورد قبول من است» بیشتر راغب شدم که او هم مترجم ما باشد. آقای حائری شاه‌باغ ، آقای اکرمی مترجم رسمی را به من معرفی کرد و چون دادستان کل به او اعتماد داشت ، بالطبع من هم با او به نظر یک وطن پرست قابل اعتماد می‌نگریستم.

غروب روزی که ترجمه چندده سند مهم، و کلاسه تعداد زیادی از اسناد پایان یافت، به محل خانه سدان رفتم. لیست اسناد را با اصل آنها تطبیق کرده پس از تهیه صورت مجلسی، اسناد آماده تحویل به آقای دکتر مصدق شد. تا ایشان آنها را همراه خود به آمریکا ببرد و آقای دکتر محسن اسدی اسناد زبان انگلیسی دانشکده حقوق مأمور بسته بندی و تحویل اسناد به نخست وزیر شدند.

فردای آن روز ساعت ۱۱ صبح برای انجام کاری به خانه آقای دکتر مصدق رفتم وقتی وارد اتاق کار ایشان شدم، دیدم دکتر محسن اسدی، مثل آدمهای وبا زده رنگ پریده و متوحش در کنار تخت خواب آقای دکتر مصدق نشسته است. همینکه مرا دید از جای خود پرید و گفت : «فلانی، دیروز در حضور شما اسناد را کلاسه و لاکومهر کردیم ، ولی اکنون که در حضور آقای دکتر مصدق اسناد را باز کرده ام ، می‌بینم تعدادی از اسناد نیست و به جای آنها بریده‌های جراید را گذاشته اند.» قبلاً توضیح بدیم که در حدود ده هزار تکه بریده جراید در اداره انتشارات شرکت نفت وجود

داشت که در جراید دوران ملی شدن صنعت نفت و بعد از زمامداری دکتر مصدق در جراید چاپ شده بود. آنها که مخالف نظرات شرکت نفت نوشته شده بود با علامت قرمز و اکثراً با نوشتن جمله «جواب داده شود» مشخص شده و سایر مقالات بطور منظم نگهداری و کلاسه شده بود.

تنها شانس که به ما روی آورد، علاقه آقای دکتر مصدق بدیدن اسناد و باز کردن بسته های لاکومهر شده بود. شخص یا اشخاصی که دستور برداشتن آن اسناد مهم را داده بودند، دستور داشتند در لحظه آخر بریده جراید را به جای اسناد بگذارند و سپس آنها را لاکومهر کرده، همراه مپیون اعزامی به امریکا فرستند ولی يك دقت لازم سبب شد تا بسته های اسناد باز و حقیقت کشف شود.

مرحوم دکتر محسن اسدی، براسنی در حال سکنه کردن بود و زبانش یارای سخن گفتن نداشت. آقای دکتر مصدق او را دلداری داده گفت: «دکتر بقائی همه کارها را درست می کنند...» من به او دلداری داده، گفتم: «مأمورانی که گذاشته ام، آنقدر قابل اعتماد هستند که محال است مرتکب خیانت بشوند و آنها حتی در اتاقها مراقب مترجمین و حتی افسران و افراد شهربانی و مأموران نخست وزیر می هستند.» به او گفتم: از دیروز صبح که اسناد را کلاسه و بسته بندی کردیم تا به امروز صبح هر حادثه ای را که روی داده است بیاد بیار و بگو... او گفت: «می دانید که در اتاق کار و اتاق کنفرانس استاکیل رئیس اداره انتشارات شرکت دومین است که یکی از آنها، میز کار استاکیل و دیگری میز کنفرانس است. اسناد مهم را در کشو میز استاکیل می گذاشتیم و معمولاً من یا اکرمی در پشت این میز اسناد را بررسی می کردیم. خوب بخاطر دارم که اسناد مفقود شده را من و اکرمی خواندیم و آنها را برای ارائه در شورای امنیت یا سازمان ملل متحد مهم تشخیص دادیم. بادم می آید وقتی تلگراف رمز نشده استاکیل را که لای یکی از کتابهای رمز بود، خواندم و چند ناسزا به انگلیسها دادم، اکرمی به من گفت: «بده بخوانم» من هم به او دادم. او خواند و در روی اسناد گذاشت، و بعد از يك ساعت شروع به بسته بندی پوشه ها و سپس لاکومهر آنها کردیم.»

بعد از شنیدن توضیحات دکتر اسدی، به شهربانی رفتم و ماجرا را با سرلشگر زاهدی در میان گذاشتم. بعد از چند دقیقه ادارهٔ اطلاعات شهربانی اطلاع داد که او (اکرمی) هم اکنون در خانه‌اش در قاسم آباد است. سرعت عده‌ای از افراد پلیس و اعضای حزب‌بدا برداشته به قاسم آباد رفتیم. ابتدا خانه‌اش را محاصره کردیم و سپس داخل خانه شدیم.

اسدی به او گفت: تعدادی از اسناد بخصوص سند استاکیل که دیروز آخرین بار دادم شما خواندید، نیست... اکرمی آنچنان لال و زبان بسته شد که تا چند دقیقه برای حرف زدن نداشت. دست‌ور دادیم لباس بپوشد و همراه ما به شهربانی بیاید؛ او تا نزدیک شهر سکوت کرد. ولی همینکه به خیابان شاهرضا رسیدیم گفت: قبل از هر کاری بهتر است سری به محل نگهداری اسناد بزنیم... بعد به شهربانی برویم نظر او را پسندیدیم و مستقیماً به پاساژ برلیان (محل انتشارات شرکت نفت) رفتیم. اکرمی بمحض اینکه وارد اتاق استاکیل شد، بطرف میز رئیس ادارهٔ انتشارات رفت، و از کتوهای میز آن مقداری اسناد و بریده‌های جراید را در آورد و شروع به ورق زدن آنها کرد. من که بالای سر او ایستاده بودم ناگهان چشم به دو سند لای بریدهٔ جراید افتادم. او را از پشت میز بلند کرده، خودم به جای او نشستم و بدقت شروع به تجسس کردم. خوشبختانه همهٔ اسنادی را که مفقود شده بود، در لای بریدهٔ جراید پیدا کردیم. اکرمی شروع به صحبت کرده، گفت: یقیناً اشتباه شده، حتماً من اشتباهی آنها را در کتوها گذاشتم... با چند ناسزا او را از اتاق بیرون کردم.

این راهم باید توضیح بدهم که پس از تصرف خانهٔ سدان، به پیشنهاد مرحوم پاکروان چند مترجم قابل اعتماد و ماشین نویس فارسی و انگلیسی را از شرکت نفت

۱ - پاکروان، بعدها دچار بیماری کبد و کلیه شد و چون در نوشین مشروبات الکلی افراط می‌کرد دوبار برای معالجه به انگلستان رفت و سرانجام در لندن در گذشت و در قبرستان مسلمانین بخاک سپرده شد.

بمهر کزانشارات آوردیم. وقتی اسناد ترجمه می شد، خود پاکروان و دکتر اسدی و بعداً اکرمی آنها را می خواندند و با متن انگلیسی مقابله می کردند و سپس به فارسی یا انگلیسی ماشین می کردند.

بعد از این حادثه و پیدا شدن اسناد باقیمانده (ماجرای سرفت ۵۹ صندوق اسناد و خروج آنها را با دستگیری عوامل ایرانی و انگلیسی ابتلیجنس سرویس بعداً شرح خواهم داد) از آقای دکتر مصدق اجازه گرفتم که از همه اسناد مهم چند فتوکپی تهیه کنیم، و اصل آنها را هم ایشان در اتاق کارشان نگهداری کنند. دکتر مصدق موافقت کرد. چند دستگاه تهیه فتوکپی را از شهربانی به اداره انتشارات شرکت نفت و خانه سدان بردیم و از اسناد، تعداد زیادی فتوکپی تهیه کردیم.

وقتی مسأله حفاظت اسناد و پیشگیری از سرفت و تعویض آنها جدی شد، بنا گهان در مجلس سنا و شورای ملی و جراید گفتارها و مقالاتی در مخالفت با کشف اسناد و علیه شخص من و سایر اعضای جبهه ملی گفتند و نوشته شد. از همه مهمتر مصاحبه مطبوعاتی آقای حائری شاه باغ بود که گفت: انگلیسها ده سال پیش این اسناد را تهیه کرده اند تا امروز رجال مملکت ما را لجن مال کنند و این اسناد سندیت ندارد...

این گفته او سبب شد که اعضای جبهه ملی در مجلس شورای ملی تقاضا کنند تا عده ای از سناتورها و نمایندگان مجلس برای رسیدگی به اسناد انتخاب شوند و با اینکه مرا برای عضویت کمیسیون متشکله پیشنهاد کردند، ولی من برای اینکه منتخبین آزادانه به کار خود ادامه دهند، عضویت کمیسیون را قبول نکردم، اما نسخه نگاتیو سیاه فتوکپی اسناد را برای خودم نگهداری کرده، آنها را در دو بیت بنزین گذاشته و در زیر خاک باغچه خانه دفن کردم که خوشبختانه تا امروز باقی مانده است.

## سرقه فتوکپی

قبلا گفتم که از تعدادی اسناد مهم چند سری فتوکپی تهیه کردیم . وقتی آقای دکتر مصدق تصمیم گرفت به شورای امنیت برود، قرار شد برای هر يك از اعضای میسیون که همراه ایشان به امریکا می‌رود يك سری فتوکپی تهیه و به وی داده شود تا اگر احیاناً اصل اسناد - که خود نخست وزیر در کیف دستی داشتند - مفقود شد، از فتوکپیها استفاده کنیم و چنانچه همه اسناد سالم به امریکا رسید، بین جراید، مقامات ممالک مؤثر و غیره تقسیم شود... بدین ترتیب همه همراهان نخست وزیر يك سری اسناد فتوکپی شده همراه داشتند .

وقتی وارد فرودگاه نیویورک شدیم، دیدیم که در روی بازه متحرک چمدانهای مسافران، همه چمدانها بود، بجز چمدان من . بلافاصله جنب و جوش برای پیدا کردن چمدان من آغاز شد . من نماینده شهردار نیویورک و نماینده وزارت امور خارجه را خواستم و گفتم اگر چمدانم پیدا نشود، من به مملکت شما وارد نمی‌شوم، زیرا در قدم اول با دزدی و گانگنریسم مواجه شده‌ایم، و چه بسا ممکن است همه اعضا دیگر به تبعیت من از ورود به امریکا خودداری کنند .

نیم ساعتی در دستوران فرودگاه به انتظار نشستیم . ناگهان سرو کله «جرالد دوهر» که تا چندماه قبل وابسته عشاوری سفارت امریکا در تهران بود و به جرم دخالت

۱ . جرالد دوهر سر جوخه ارتش انگلیس بود که بعدها به تابعیت امریکا درآمد و سالها در سفارت امریکا سمت وابسته عشاوری را داشت . او بنا بر رؤسای ایلات ایران و سپس سیاستمداران ایرانی دوست شد. زمانی که هجوم انگلیس و شوروی به ایران و صدماتی که عمال این دو سیاست به ایران وارد ساختند، رجال دست اندرکار سیاست را در ایران نگران ساخت، برخی از آنان بسوی امریکاییان روی آوردند، غافل از اینکه استعمار تازه نفس امریکا وحشیتر، ظالمتر و شنی‌تر از دو سیاست متناجم و تجاوزکار پیشین است . ایشان وقتی پی به کینه افکار و اعمال امریکاییان بردند، که تا حلقوم گرفتار شده بودند، آنچه

در سیاست و تماس با وزرای کابینه رزم آراء و حتی خود او ، از ایران اخراج شده بود ، پیدا شد . او که فارسی را خیلی خوب صحبت می کرد و از طرف وزارت خارجه امریکا به استقبال ما آمده بود وقتی با اعتراض من و سایرین مواجه شد ، با تعجب فراوان سعی کرد واقعه را بی اهمیت جلوه دهد . و هنگامی که به او گفتم فتوکپی اسناد نزدهمه اعضای میسیون ایرانی هست و اصل اسناد هم در کیف دستی آقای دکتر مصدق برای ارائه به اعضای شورای امنیت است ، ناگهان رنگ قرمز چهره اش بزرودی گرایید و با عجله گفت : « الان برای پیدا کردن آنها اقدام می کنم . » و بعد از يك ربيع اطلاع داد که چمدان مرا همراه با سایر چمدانها به هتل برده اند . و الآن در سالن هتل است .. سیلافاصله به یکی از رفقایم که در نیویورک زندگی می کرد گفتم از هتل بیروند . و اوجواب شنید که چمدان در هتل است و بدین ترتیب بار دیگر مسأله سرقت اسناد از بین رفت .»

### عکس العمل سدان

پس از اشغال اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت و همچنین خانه سدان از طرف مقامات و افراد ایرانی ، چون هنوز مطالبی درباره متن یادداشتها و مطالب تکان دهنده ای که این اسناد و مدارک حاوی آن بودند انتشار نیافته بود و آنچه نیز که گفته و نوشته می شد از حدود شایعه تجاوز نمی کرد ، سدان و دیگر شرکای نفتیها ، ابتدا از خود عکس العمل نشان دادند و به این اقدام دولت ایران اعتراض کردند ، ولی همینکه نخستین اسناد و مدارک مطالعه شد و « دریک » و « سدان » از طرف مقامات قضایی

→ بر ما . به ملت ندانم کاری و اعمال زشت استعمارگران تازه نفس امریکایی . گذشت ، سبب شد تا از ده سال قبل تا کنون تحقیق و مطالعه در این را دنبال کنیم که نتیجه آن تهیه و تدوین کتابی شده کتابی تحت عنوان « هجوم امریکا به ایران » که امید است ، در تکمیل و چاپ و انتشار آن توفیق پیدا کنیم .

ایران به اتهام سوزاندن و معدوم ساختن اسنادی - که پس از انهدال ادارات انگلیس، طبعاً متعلق به ایران می بود - به بازپرسی احضار کرد ، نه فقط عکس العمل دیگری نشان ندادند، بلکه به سرعت و با کمک مقامات سفارت انگلیس در توران ، از ایران گریختند.

نخستین عکس العمل « سدان » پس از اشغال خانه اش ، ملاقات وی با وزیر دارایی بود.

### اعتراض شفاهی سدان به وزیر دارایی

« آقای سدان با وزیر دارایی ملاقات کرد و درباره عمل مأمورین انتظامی و داد گستری که به خانه اش رفته بودند ، به وزیر دارایی شفاهاً اعتراض نمود. وزیر دارایی در جواب گفته است که این عمل جنبه خانوادگی داشته ، چون ممکن است اسناد و دستگاه فرستنده در منزلش بوده باشد.»

طبعاً این پاسخ مورد پسند آقای سدان نبود . بهمین جهت روز بعد تصمیم گرفت مستقیماً با دکتر مصدق نخست وزیر و عالیترین مرجع دولتی تماس بگیرد. اگرچه از چگونگی ملاقات و مذاکرات سدان با دکتر مصدق و پاسخی که نخست وزیر وقت به نماینده شرکت نفت داده است اطلاعی نداریم، اما آنچه مسلم است اینکه سدان از این ملاقات و مذاکره نیز، مأیوس و دست خالی بازگشته است، زیرا چند روز پس از این ملاقات بود، که همزمان با آغاز فعالیت کمیسیون رسیدگی به اسناد، اوورئیس و مافوقش «در بک» به داد گستری احضار شدند، که خیلی زود معلوم شد، مرغ از قفس پریده و سفارت هر دو نفر را فرار داده است.



## سدان نخست وزیر را ملاقات کرد

«از ساعت یازده تا یک بعد از ظهر امروز سدان با دکتر مصدق ملاقات نمود. از مذاکره نماینده شرکت نفت با نخست وزیر اطلاعی در دست نیست، ولی احتمال می رود در تعقیب مذاکره روز قبل سدان با وزیر دارایی، و اعتراض به تفتیش خانه وی از طرف مأمورین دولتی بوده است.»

در حالیکه رؤسای سابق شرکت سابق - مخصوصاً شخص سدان - و مقامات سفارت انگلیس، بشدت برای جلوگیری از تصرف اسناد و افتادن آنها به دست ایرانیان تلاش می کردند، فعالیت برای ضبط و تنظیم اسناد مکشوفه، عکس برداری از آنها و کوشش برای حفاظت و نگهداری این گنجینه گران بها با شدت و سرعت به جریان افتاده بود.

فردای همان روزی که سدان با نخست وزیر ملاقات کرد (چهارشنبه دوازدهم تیرماه ۱۳۳۰) نخستین اقدام رسمی در این زمینه انجام شد: «قسمتی از اسناد و مدارک تحصیل شده از شرکت نفت سابق، به بانک ملی ایران منتقل گردید.»

در مورد اسناد و مدارک بدست آمده در منزل سدان، دکتر مظفر بقائی و نمایندگان منتخبه مجلس شورای ملی و سنای در کمیسیون ویژه - حضور بهم رسانیدند. قسمتی از مدارک عکس برداری شده و ماشین نویسی آنها از روی آن رونوشت بر می داشتند که به نماینده اداره (منظور خیرنگار اداره روزنامه است) نشان داده شد. نماینده اداره اظهار داشت که دیروز قسمتی از مدارک بوسیله دستگاه کامل عکاسی شهربانی، در حضور پاکروان نماینده وزارت کشور، وثوقی نماینده دادستانی عکس برداری شده و مدارک با حضور دادستان لاک و مهر و به بانک ملی ارسال شده است.

دکتر بقائی سپس صندوقها و جعبه‌های محتوی اسناد را که لاک مهر شده بود به نماینده ما نشان داد و گفت که در کمیسیون امروز درباره اسناد تصمیم لازم اتخاذ خواهد شد.

موضوع کشف فرستنده در منزل سدان از طرف مقامات مربوطه تأیید نگردید. ظاهراً فرستنده‌ای موجود نبوده است.

سرعت عمل مقامات ایرانی در این زمینه جالب و شایان تحسین است زیرا با توجه به تلاش مداومی که از هر سو آغاز شده بود، یعنی از جانب شرکت سابق نفت، سفارت انگلیس، دولت بریتانیا و دستگاههای تبلیغاتی و انتشاراتی آن و همچنین از ناحیه عوامل ایرانی و شرکت و سفارت یعنی کسانی که نامشان در لیستهای سیاه و در فهرست «مزدبگیران» آمده بود، با بیم آن داشتند که اسناد مربوط بدانها معدوم نشده و بدست آمده باشد، تنی چند از سنا تورها، نمایندگان وعده زیادی از مدیران و نویسندگان روزنامه‌ها و نشریات وابسته به شرکت نفت و سفارت انگلیس و... که دولت و بدست آورندگان اسناد را از شش جهت تحت فشار قرار داده بودند. و حتی پس از مقاومت بیفایده و خودداری از باز کردن صندوق خانه سدان، چندبار دست به سرقت ناموفق برای بدست آوردن مجدد اسناد و مدارک مکشوفه زدند، که نمونه آنرا در جریان تعویض اصل اسناد (که قرار بود توسط خوددکتر مصدق به آمریکا برده شود) با کاغذهای باطله و بریده‌های جراید که شرح آن به تفصیل طی یادداشت‌های دکتر بقائی آمد، گردانندگان و کاشفین اسناد خوب می‌دانستند که اگر اندکی نهال ورزند و کار را با «باری به هر جهت» چون دیگر امور معمول زمانه بگذرانند، خیلی زود همه چیز را از دست داده و تمام رشته‌هایشان پنبه خواهد شد. به همین جهت بود که درست همزمان با عکسبرداری سریع از اسناد و سپردن آنها به بانک ملی - یعنی فردای روز ملاقات سدان با دکتر مصدق - کمیسیون ویژه

رسیدگی به اسناد کار خود را رسماً آغاز کرد، و نخستین جلسه کمیسیون، همان روز دوازدهم تیر با حضور سه نفر نماینده مجلس شورای ملی: دکتر بقائی، طاهری و مخبر فرهمند؛ و سه نفر سناتور: دادگر، حسایی، دیوانیگی تشکیل شد. در اولین جلسه کمیسیون ویژه رسیدگی به اسناد خانه سدان شرکت کردند و کار کمیسیون آغاز شد.

[www.bakhtiaris.com](http://www.bakhtiaris.com)

بخش سوم

## کشف اسناد در مجلس شورای ملی!

مجلس شورای ملی کانون مناقشات

مجلس شانزدهم، اصولاً یکی از جنجالیترین و پرمسروصداترین ادوار قانونگذاری در تاریخ مشروطیت ایران است. وجود جناحهای مختلف و متعدد، با طرز تفکرهای متفاوت و در عین حال فعال، سبب شده بود، که طرح هر مسأله‌ای در مجلس جنجالها و تشنجات فراوانی را بدو دنبال داشته باشد. هر طرح و موضوع کوچکی، طبعاً منافع یکی از جناحها را به مخاطره می‌افکند و آنان را به پاسخگویی، اخلاف، ایجاد تشنج و کارشکنی وامی‌داشت؛ مسائل مهم مملکتی و بین‌المللی که دیگر جای خود داشت.

در آن زمان بسیار اتفاق می‌افتاد، که يك لایحه و طرح کاملاً عادی و پیش پا افتاده به همان دلایلی که آمده ماها در مجلس معوق و معلق بماند و ای بسا که هیچ‌گاه نیز به سرانجام نرسد؛ یا آنچنان تغییر ماهیت دهد، که اصولاً با طرح پیشنهادی نخستین نه فقط کوچکترین تشابهی نداشته باشد، بلکه کاملاً در جهت عکس از کار بدرآید...

شاهد مثال در این زمینه بسیار است، که چون خاراج از بحث ماست، خوانندگان علاقه‌مند را به متنی مذاکرات نمایندگان دوره شانزدهم مجلس شورای ملی

ملی حوالت می‌دهیم.

این اشاره نیز بدان جهت بود که خوانندگان بدانند، وقتی بخاطر مسائل و طرح‌های بسیار کوچک و کم‌اهمیت، مجلس شورای ملی مدتها دستخوش تشنج و جرج و بحث می‌شد، طبیعی است. اگر در زمینه چنین موضوع پراهمیتی، بحث و گفت و شنود باوج برسد، بسیاری مطالب و مسائل پنهانی دیگر نیز در جریان این مباحثات فاش و برملا می‌گردد.

نکته دیگر اینکه، تنی چند از نمایندگان مجلس، طبق همین اسناد متهم به همکاری با شرکت نفت و سیاست استعماری انگلیس شده بودند، که طبعاً بایستی در پارلمان به پاس‌خگویی برمی‌خواستند. از سوی دیگر چون هر یک با هر گروه‌مماز نمایندگان از جانب روزنامه‌ها و مطبوعات خاصی حمایت می‌شدند، دامنه گفت و شنودهای مجلس به مطبوعات نیز کشیده می‌شد، و با وسعت و گسترش فوق‌العاده‌ای منعکس می‌شد. به همین جهت نقل مذاکرات و مباحثات نمایندگان گان دوره شانزدهم مجلس شورای ملی در زمینه اسناد و مدارک مکشوفه نه تنها مکمل کتاب ما، در ارائه و معرفی مهمترین اسناد محرمانه سیاستهای استعماری در ایران است، بلکه بخاطر مطالب افشاگر و روشن کننده‌ای که در زمینه بسیاری مسائل مهم و پنهانی دیگر و در حاشیه اسناد شرکت نفت آمده است، این بخش را بصورت یکی از جالبترین، هیجان‌انگیزترین و خواندنی‌ترین فصول کتاب درمی‌آورد.

با توجه به این مقدمات، کوشش می‌کنیم متن این مذاکرات را از آغاز تا انجام منعکس کنیم. این مطالب که تصدیق می‌کنید با زحمات فوق‌العاده‌ای جمع آوری و تدوین شده است اغلب نیاز به هیچ تعبیر و تفسیر، یا توضیح اضافی ندارد. ولی چون در حال حاضر هنگام نگارش کتاب نزدیک به یک ربع قرن از وقوع حادثه می‌گذرد، و در این مدت کودکان آن روز جوانان برومند شده‌اند، بدون اینکه اطلاعی حتی سطحی از ماجرای مورد بحث داشته باشند، و جوانان آن روز به پیری گراییده و بسیاری از رویدادها را به دست فراموشی سپرده‌اند. هر جا که احساس شد، مطالب

نیاز به شرح و تفسیری دارد، اینگونه یادآوریم و توضیحات را در پاراگرافها و با بصورت مطالبی در حاشیه متن اصلی خواهیم آورد.

### پرسش مجلس، پاسخ دولت

خانه سدان، و اداره منحلۀ اطلاعات شرکت نفت انگلیس، در اختیار دولت ایران قرار گرفته است. اینک همگان از کشف اسناد و مدارک محرمانه و تکان دهنده‌ای در این دو مرکز آگاه شده‌اند. تعدادی از این اسناد و مدارک، کمابیش در مطبوعات منتشر شده و بیش از پیش بر هیجان مردم و تشنگی آنها افزوده است. مراجع و منابع خبری و اطلاعاتی از سراسر جهان چشم به ایران و بیش از همه به مجلس شورای ملی دوخته‌اند. دولت ایران با این اسناد چه خواهد کرد؟... آیا تا پایان کار نفت و طرح دعوی ایران و انگلیس در مراجع بین‌المللی، همچنان محرمانه خواهند ماند؛ تا دشمنان فرصت ابراز عکس‌العمل و خشی کردن اسناد را نداشته باشند؟... آیا کار به مراجع قضایی خواهد کشید و دولت کسانی را که طبق این اسناد متهم به همکاری با شرکت سابق نفت هستند و بالاتر از آن جزء مزدوران و حقوق‌بگیران دولت انگلیس محسوب می‌شوند - در هر مقامی که باشند - تحت تعقیب قانونی قرار خواهد داد؟... آیا در این دقائق حساس پیکار، بروز اختلاف بین مقامات و سازمانهای مملکتی بر سر این مسأله به وحدت و یکپارچگی ملی اطمینان خواهد زد...؟ آیا بهتر نیست که دولت با رسیدگی هر چه زودتر به این اسناد و تعیین تکلیف آنها، اصولاً دست به یک تصفیه دامنه‌دار بزند، و با پیراستن صفوف خود از عناصر منافق، با قاطعیت بیشتر و بدون بیم از کارشکنی عوامل بیگانه به مبارزه خود ادامه دهد؟...

اینها و دهها و صدها سؤال مشابه دیگر، مطالبی بود که آن روزها یکی پس از دیگری مطرح می‌شد و لازم بود، مجلس و دولت هر چه زودتر پاسخ قطعی خود را به این پرسشها بدهند؛ بویژه آنکه مردم عادی اعضای احزاب، دستجات و سازمانهای مختلف، از یکسو دولت و مجلس را زیر فشار شدید قرار داده بودند، تا هر چه زودتر

www.bakhtiaries.com

مخالفان ملی شدن نفت و سرسپردگان سیاستهای استعماری را به همگان بشناسانند و از سوی دیگر، آن گروه از نمایندگان، سناتورزها و مقامات مملکتی که می دانستند نامهایشان در «لیست سیاه» آمده است، کار مثبت، تحریک و تحفظه اسناد را به اوج رسانیده بودند. در این میان نمایندگان که واقعا با شرکت نفت تماس نداشتند و به اصطلاح دامنه‌شان به اینگونه مسائل آلوده نشده بود، بیش از همه ناراحت و آشفته بودند؛ چون خبرها و گزارشهای اولیه وجسته و گریخته، بدون اینکه از افراد خاصی نام ببرد، گروهی از این مقامات را متهم به همکاری با شرکت نفت و مزدوری با کمک پی گیری از انگلیسها ساخته بود؛ در نتیجه اتهام متوجه همگان می شد، تا وقتی که لیست کامل افراد و متن اسناد منتشر شود؛ به همین جهت اینان نیز بیشتر و جدیتر از گروههای دیگر، در انتظار انتشار هرچه سریعتر اسناد دقیقه شماری می کردند و دولت و مجلس را در فشار می گذاشتند.

نکته بسیار جالب این بود، که هنوز هیچکس نمی دانست، کدامیک از افراد و گروهها در ادعای خود مبنی بر انتشار سریع اسناد صادقند، چون ای بسا کسانی که بیشتر از همه بنه می دریدند و بانگ بر می داشتند، نامشان در صدر گروه و همکاران شرکت در می آمد. و ما در جریان مطالعه مذاکرات مجلس قبل از تعیین تکلیف و انتشار پاره‌ای اسناد با این موضوع جالب و این طنز تلخ آشنا می شویم و بعد از آن هم خواهیم دید که چگونه نام بسیاری از «پرجوش و خروشها» از لیستهای محرمانه سر بر می آورد...

بدنبال جنجالهای اولیه، بلا تکلیفیتها، بیچ‌بچها و گفتگوهای آشکار و نهان در کردورها و محافل پارلمانی، سرانجام در روز پانزدهم تیر ماه ۱۳۳۰ و در جلسه علنی مجلس شورای ملی (جلسه شماره ۱۶۲) مسأله اسناد بدست آمده، بطور مشروح، طی سؤالی که از طرف جمال امامی (نماینده مجلس) مطرح شد و پاسخی که دکتر حسین فاطمی (معاون نخست وزیر) به پرسش او داد وارد مراحل تازه‌ای شد؛ جنجال و تشنج و بدنبال آن حملات شدید نمایندگان و مطبوعات و جنبه بندی جدید



درقبال اتهامات تازه آغاز گردید.

اینک باتفاق، بیست و چند سال بعقب باز می گردیم و در این جلسه تاریخی مجلس شورای ملی شرکت می کنیم، آنچه می خوانید متن کامل مذاکرات مجلس شورای ملی است که عیناً از روزنامه رسمی نقل می شود.

### مذاکرات جلسه ۱۶۲ مجلس شورای ملی

«قرائت سؤال آقای جمال امامی و توضیحات آقای دکتر فاطمی:

رئیس - وارد دستور می شویم. یک سؤال است که چون مورد توافق قبلی مجلس شده قرائت می شود (به شرح زیر قرائت شد).

ریاست محترم مجلس شورای ملی

متمنی است، مقرر فرمایند به دولت اطلاع داده شود، هر چه زودتر آقای نخست وزیر و با نماینده مسؤول ایشان در جلسه مجلس شورای ملی حضور یافته و نسبت به موضوع زیر توضیحات لازمه را بدهد:

اخیراً در بعضی از جراید خبری منتشر شده مبنی بر اینکه از شرکت سابق نفت جنوب اسناد و مدارکی بدست آمده و طبق آن اسناد رابطه پاره ای از اشخاص، وعده ای از جراید با آن شرکت تأیید و اعمال مضره آنان به ثبوت می رسد، آیا این خبر صحت دارد یا نه؟ و در صورت صحت خبر، چرا تا کنون دولت محتویات این پرونده ها را به اطلاع مجلسین نرسانیده و چرا آن مدارک را طبق مندرجات باختر امروز (شماره ۵۵۸۵) در اختیار افراد غیر مسؤول گذاشته؟ بهر حال تقاضا دارد فوراً مدارک فوق الذکر در اختیار کمیسیونهای دادگستری، مجلسین شورا و سنا گذارده شود، تا کمیسیونهای مذکور منقلاً با حضور وزیر دادگستری و دادستان دیوان کشوری به آن اسناد رسیدگی و نتیجه رسیدگی خود را به اطلاع مجلسین برسانند.

جمال امامی - صحیح است.

تیمورقاش - این را بعنوان طرح هم حاضریم قبول کنیم.  
رئیس - آقای دکتر فاطمی.

معاون نخست وزیر ( آقای دکتر فاطمی ) - عرض کنم این سؤالی را که جناب آقای جمال امامی فرمودند با کمال تأسف باید عرض کنم که صحیح است و بعد از اینکه دولت تصمیم گرفت اداره تبلیغات و انتشارات شرکت سابق نفت را منحل بکند و این تصمیم بموقع اجرا گذاشته شد، به دولت اطلاع رسید که مقداری از اسناد و پرونده های آنجا را به خارج - بوسیله کامیون - حمل کرده اند. بلافاصله دستور داده شد که مقامات انتظامی و قضایی اتاقها و مؤسساتی که آنجا بود تمام را لاک و مهر بکنند، و در این حین گزارش دیگری رسید که یکی از اعضای ایرانی شرکت سابق، مقداری از اسناد شرکت سابق نفت را در دو گونی به منزلش برده، مأمورین انتظامی اقدام کردند و این دو گونی به شهر بانی منتقل شد و الآن هم در آنجا لاک و مهر شده است، اما اینکه چرا دولت تا کنون جریان امر را به عرض مجلس شورای ملی نرسانده است؟ باید به اطلاع آقایان برسانم که غریب ده هزار پرونده است و تصدیق می فرماید، از روز چهارشنبه که شروع کرده اند بخواندن این پرونده ها و بدست آوردن مقداری اسناد، این وقت کافی نیست که تمام این اسناد در ظرف سه روز یا چهار روز خوانده شود؛ و بعضی از مخبرین جرایم از مقامات انتظامی و قضایی اطلاعاتی کسب کرده اند، نه از اشخاص معینی؛ و بایستی این نکته را هم عرض کنم که با کمال تأسف این شرکتی که در مقامات رسمی گفته است که بهیچوجه در امور داخلی ایران مداخله نکرده است، پرونده هایی در اینجا هست، اسنادی هست، مقالاتی هست، که به بعضی از روزنامه ها داده شده است، که خدا می داند انسان شرم دارد کلماتی را که اینها بکار برده اند... می آمده اند مقالاتی را تهیه می کردند؛ بعد مقالاتی که تهیه می شد به انگلیسی ترجمه می شده است؛ بعد مأمور مسئول می خوانده و تصحیح می کرده و بعد به یک عده از جرایم برای انتشار می فرستادند. و حقیقتاً که امروز رفته اند به دیوان دآوری لاهه شکایت کرده اند از ایران اگر این اسناد

روزی تکمیل شود و در روی يك تریبون بین المللی گذاشته شود، آنوقت دنیا خواهد فهمید که ملت ایران برای چه مبارزه می کرده است. صحبت قرارداد، صحبت نفت یا صحبت اینجور چیزها نیست، صحبت مداخلاتی است که حقیقتاً شرم آور است، و بنده می خواهم عرض بکنم، که بمجرد اینکه اطلاعاتی که الآن دولت دارد تهیه می کند. و گزارش کار فراهم شد، به عرض مجلس شورای ملی خواهد رسانید و تمام این پرونده هایی که آنجا بوده است، با حضور نمایندگان دادستان و نماینده شهربانی و نماینده وزارت کشور، هر کدام قبل از اینکه خوانده شود صورت مجلس می شود. بعد از اینکه اوراقش را صورت مجلس شد، پرونده ها یکی یکی رسیدگی می شود و اگر نظر مجلس شورای ملی این است که دیگری را هم نظارت بدهند در این پرونده ها و در خواندن این پرونده ها و در مطالعه این پرونده ها، هر جور مجلس شورای ملی دستور بدهد دولت اطاعت و اجرا خواهد کرد...

جمال امامی - آقای رئیس بنده يك توضیح دارم.

رئیس - آقا سؤالی کردید و نماینده دولت جواب داد.

جمال امامی - آقا این جواب دارد.

قیومورثاش - اجازه بفرمایید سؤال فی المجلس مطرح شود.

رئیس - مگر شما سؤال کرده اید؟

آقایان موافقت بفرمایند در مجلس صحبت شود (نمایندگان - مانعی ندارد)

بفرمایید آقای جمال امامی.

جمال امامی - بنده از آقای معاون نخست وزیر خیلی متشکرم که فی المجلس

جواب سؤال بنده را دادند. ولی موضوع برای نمایندگان روشن نشد. چون جناب عالی

هم خصوصی به بنده فرمودید و هم پشت تریبون فرمودید که این اسناد لاک و مهر

شده و در شهربانی است حال آنکه ما در روزنامه ها عکسهایی از اینها دیدیم و اسم

اشخاص را دیدیم و حتی باختر امروز دیروز نوشته بود که در اختیار هیأت نظارت

خلع بد نفت جنوب است. اینها عکس برداری می کنند و به این اسناد رسیدگی

می‌کنند. پس لاک و مهر شده‌اش کجا است .

معاون نخست‌وزیر - دو موضوع است ؛ يك مقداری نوي گونیهای لاک و مهر شده و در شهر بانی است و يك مقداری هم در دست دولت است و در اختیار همهٔ روزنامه‌ها گذاشته‌اند .

جمال‌امامی - اگر بنا بشود دولت اسناد را در اختیار روزنامه‌ها بگذارد ، قاعده این بود که از تمام مخبرین جراید داخلی و خارجی - قبل از اینکه کسی دسترسی به آنها داشته باشد - دعوت کند و در اختیار آنها بگذارد و اگر دولت می‌خواست اینها را در اختیار مجلسین بگذارد ، بدون اینکه افشا بکند، می‌آمد و می‌گفت و اطلاع می‌داد که يك چنین اسنادی من بدست آورده‌ام و برای آنکه مجلسین اطلاع پیدا بکنند و آنچه مصلحت روز است انجام بدهند، در اختیار مجلسین روز می‌گذارم و هر چه به دولت اختیار بدهند همان کار را خواهیم کرد .

فرامرزی - فرق نمی‌کند این کار را هم که کرده ، همان است .

جمال‌امامی - چرا قربان ممکن است به نظر دولت چنین باشد. من چه می‌دانم سیاست دولت چیست ؛ ولی در هر صورت اینکه این اسناد را در اختیار يك عده خاص بگذارند صلاح نبوده است. این ایجاد سوء ظن می‌کند. یا باید در ملأ عام می‌گذاشتند فاش می‌کردند، یا به اختیار مجلسین می‌گذاشتند، که هر چه صلاح است بکنند. اینها هیچکدام نشده. در هر صورت مجلس از دولت می‌خواهد که این اسناد را کماکان مهر و موم بکنند، و با اطلاع وزیر دادگستری فوراً به کمیسیون دادگستری مجلسین تحویل بدهند و فوراً با حضور وزیر دادگستری و دادستان کل کشور رسیدگی بکنند و نتیجهٔ رسیدگی‌شان را به اطلاع مجلس برسانند، که اگر لازم است افشا و منتشر بشود .

فرامرزی - هیچ صحیح نیست؛ دولت ممکن است امروز منتشر بکند، فردا هم

به مجلس بدهد.

جمال‌امامی - آقای فرامرزی عزیز شما چرا این را می‌فرمایید؟

معدل - این کار، کار دولت است؛ کار مجلس نیست. چرا مجلس به این کار آلوده شود؟

رئیس - آقای دکتر فاطمی.

معاون نخست‌وزیر - جناب آقای پیراسته توجه فرمایید چون شما به این مطلب علاقه دارید.

پیراسته - علاقه دارم که روشن بشود.

معاون نخست‌وزیر - مطلبی را که جناب آقای جمال‌امامی فرمودند، بنده عرض کردم مطلب دو قسمت است:

یکی اداره اطلاعات شرکت سابق نفت است که آن اداره به جای خودش باقی است. یک مقدار پرونده‌هایی که لازم داشته‌اند، آنها را در گونی ریخته و آن عضو اداره به منزلش برده بوده است. به مجرد اینکه اطلاع رسید، مأمورین انتظامی توقیف کردند. بعد گزارش رسید که مقداری از این پرونده‌ها را هم آقای «سدان» نماینده سابق شرکت، به منزلشان منتقل کردند، که آن‌هم با حضور نماینده دادستان و سایر مأمورین قضایی - اسنادی که آنجا بوده است - تمام آنها مهر و موم شده است. یعنی قسمتی که نماینده محترم می‌فرماید، بهیچوجه کوچکترین تخلفی از مقررات قانون انجام نشده است.

در تمام این جریان‌ها نماینده دادستان، نماینده شهربانی و نماینده وزارت کشور حضور داشته‌اند و این مطلبی را که حالا فرمودید که چرا به دست بعضی از روزنامه‌ها رسیده است بعضی دیگر نرسیده است؟

این قسمت را باید به آقا عرض کنم که بسیاری از اخبار است که در خیلی از روزنامه‌ها هست و در بعضی از روزنامه‌ها نیست (جمال‌امامی - یعنی آزادند؟) نخیر... هیچ همچو چیزی نیست.

تمام این‌ها را شهربانی عکس برداری کرده است. و این عکسها در اختیار تمام مخبرین جرایم است و مخصوصاً دیروز آقای نخست‌وزیر دستور دادند، همانطور که

بتدریج عکس برداری می‌شود، از پرونده‌های لاکو مهر شده که صورت مجلس می‌شود و در اختیار مخبرین جرایم بگذارند. و تمام آقایان روزنامه‌نگاران و مخبرین می‌توانند، محصول کار روزانهٔ این هیأتی را که مأمور رسیدگی به این پرونده‌ها است همه روز در روزنامه منتشر بکنند و عکس برداری بکنند. در هر صورت این قسمتی که انجام شده است مطابق قانون بوده است. یعنی مطابق قانون آقای دادستان تهران نمایندهٔ خودشان را فرستاده‌اند. حالا اگر آقایان می‌فرمایند آقای دادستان دیوان کشور هم باشند، باید قانونی بگذارند که آقای دادستان دیوان کشور در این کار مداخله بکند. در هر صورت آنچه که در اینجا شده است بنده به آقایان نمایندگان عرض می‌کنم که تمام طبق صورت مجلس و طبق مقررات قانون شده است و اعم از اینکه مجلس طرحی بگذارند یا نگذارند، هر يك از آقایان نمایندگان که بخواهند نظراتی در این عمل بکنند با کمال میل دولت می‌پذیرد.»

### عماة واحد جنة ۱۶۳

جلسه نهم تیرماه ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی با این سخنان معاون نخست وزیر، بحث خود را بر سر اسناد شرکت نفت ناتمام گذاشت و به طرح مسائل دیگری پرداخته، دنبالهٔ مذاکرات به جلسهٔ سه‌شنبه یازدهم تیرماه (جلسه شمارهٔ ۱۶۳) موکول شده. این جلسه از آن نظر که طی آن طرح سه‌فوری برای تعیین تکلیف اسناد مکشوفه تدوین شده، و همچنین بخاطر مذاکرات مفصلی که در این زمینه صورت گرفت، یکی از نشستهای تاریخی این دوره بشمار می‌رود. در آغاز جلسه، کشاورز صدر طی نطقی قبل از دستور خود، به موضوع اسناد اشاره کرد و از دولت خواست که خیانتکاران را با حراست و شجاعت ملت ایران معرفی کند.

وی اظهار داشت:

«... يك مطالب ديگري كه اينجا لازم مي دانم بعرض برسانم، راجع به اين اسناد و مداركی است كه گفته اند در بعضی از شعبات شركت نفت پيدا شده (ارباب - شركت سابق نفت) بله حالا در الفاظ زياد بحث نكنيد. اين اسناد و مدارك آنچه كه آقای معاون نخست وزير اينجا تايد كردند، معلوم می شود صحت دارد و يك چیزهایی هست. بنده از نظر اینکه يك نماينده مجلس هستم، استدعا می كنم كه اين اوراق و اسناد را جمع آوری بكنيد و برای اینکه بدنيا ثابت بشود كه شركت نفت مدعی است كه در كار ايران، در امور سياسی دخالت ندارد، اين مستندات جمع آوری بشود تا يك روزی به دنيا اعلام شود و عملیات شركت در معرض افكار عمومی گذاشته شود (صحیح است) و يك خواهش ديگري كه دارم اين است كه ترتيبی بدهيد كه بعضی صحبتها و حرفها پيش نیاید. يا دادستان كل يا كميسيون داد گستري آنها را مطالعه بكنند كه ديگر اين حرفها گفته نشود و دولت ايران با كمال شجاعت و شهامت اشخاصی را كه واقعا به مملكت خيانت كرده اند، صراحتاً اينجا بيان بكنند، تا ديگر سر مشقی برای آيندگان بشود.»

پس از اینکه مجلس وارد دستور شد، قبل از هر چیز مسأله اسناد و تعيين تکليف آن مطرح شد. كه به طرح سه فوریتی برای رسيدگی به اين اوراق و اسناد منجر شد.

در آغاز جلسه نايب رئيس مجلس اظهار داشت: طرحی از طرف عده ای از آقایان نمايندگان به قيد سه فوریت رسیده كه قرائت می شود (به شرح زیر قرائت شد). چون در اين چند روزه شایعاتی راجع به صورتها كه در اداره اطلاعات شركت سابق نفت بدست آمده در افوا است كه از جهت حفظ حيثيت و شؤون مجلس و عالم

مطبوعات باید مورد رسیدگی و دقت کامل قرار گرفته و در صورت صحت امر مسئولین به کیفر اعمال فنگین خود برسند.

امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می کنیم به قید سه فوریت و فی المجلس ماده واحده زیر مطرح گردیده:

ماده واحده دولت مکلف است کلیه اسناد و مدارکی که اخیراً بدست آورده، فوراً در اختیار یکی از شعب دیوان کشور گذارده که با نظارت دادستان کل و سه نفر از اعضای کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی و سه نفر از اعضای کمیسیون دادگستری مجلس سنا مورد رسیدگی قرار گرفته و نتیجه برای قضاوت هم میهنان عزیز اعلام گردد.

تیمورتاش، آزاد، پیراسته، بزرگنیا، پناهی، دکتر مجتهدی، عماد تربتی، دکتر طباطبائی، فقیهزاده، مکرّم، دکتر سید امامی، ثقة الاسلامی، نورالدین امامی، عباسی، سودآور، مهدوی.

نایب رئیس - آقای تیمورتاش...

تیمورتاش - بنده خیال نمی کنم که پیشنهادی که شده است، طرحی که تقدیم شده است؛ محتاج به توضیح بسیار باشد. مخصوصاً که در ظرف این دو سه روزه بحدی رادیوها و روزنامه‌ها در اطراف این موضوع قلمفرسایی کرده‌اند، که واقعاً بی نیاز از هر گونه توضیح است. اساس مطلب این است که يك جریانی بوجود آمده است که می گویند يك اسناد و مدارکی کشف شده است. این اسناد و مدارک متعلق به ملت ایران است؛ متعلق به يك نفر یا دو نفر یا يك دستگاه نیست (صحیح است) این را بنده صریحاً عرض می کنم که باید این اسناد در معرض قضاوت افکار عمومی ملت ایران قرار بگیرد؛ و جمع و دست و دستگامی انحصار آنتی تواند امان نظر در اطراف این موضوع بکند. مضافاً به اینکه با شایعاتی که می شنویم، می گویند که يك اسمهایی هست؛ بعد باز بگوش می رسد و چیزهای دیگر می گویند که این اسمها نیست و يك اسمهای دیگر هست. کسانی که این طرح را امضاء کرده‌اند، و



بنده یقین دارم که اکثریت شورای ملی هم موافقت، منظورشان این است آنچه را که هست امروز روی دایره بریزند و معلوم شود که چه هست و چه نیست. اگر کسی منزله و میرا از این اتهامات است، معلوم شود و اگر کسی هم هست که خیانت کرده است، بگذارند که معلوم شود که خائن کیست و خادم کیست؟...

آقای معاون نخست وزیر در جلسه قبل فرمودند که ده هزار پرونده است، بنده هم بعید نمی‌دانم که واقعاً ده هزار پرونده از آنجا در آمده باشد، ولی یقین ندارم که تمام ده هزار پرونده مربوط به این جریانات باشد. تعداد محدودی هست و بنده استدعا می‌کنم که مجلس شورای ملی توجه به این نکته داشته باشد و نگذارد که این شیخ ننگین روی مجلس و عالم مطبوعات باقی بماند (صحیح است).  
نایب رئیس - آقای اسلامی مخالفید؟...

اسلامی - شاید آقایان تعجب بکنند که بنده در یک همچو پیشنهاد مفیدی چرا مخالفم؟ اتفاقاً ده دقیقه قبل بنده خردم از آقای معاون نخست وزیر - ضمن نظر قبل از دستور - استدعا کردم که این پرونده‌ها را بفرستند به وزارت دادگستری و در حضور بعضی از قضات مطرح شود و رسیدگی به این کار بشود، این مخالفت را از آقایان نمایندگان جراید خواهش می‌کنم طوری ننویسند که خیال شود بنده با اصل این موضوع مخالفم. بنده عرض می‌کنم که علت مخالفت من این است که این کار طرح یا قانون لازم ندارد.

آقایان نمایندگان ملت هستند، از دولت بخواهید که این پرونده‌ها را بفرستد به کمیسیون دادگستری، که با حضور شما این کار بشود و یا با حضور دادستان کل و قضات عالی‌رتبه مورد اعتماد این کار انجام شود. این کار یک سد عجیب و غریبی است که برای هر چیزی یک طرحی تهیه بشود. در مجلس الان باید سه دفعه بلند شد و نشست؛ اصل موضوع را وقت کرد و پیشنهاد کرد... (تیمورتاش - خواهش می‌کنم آقای اسلامی این زحمت سه دفعه نشستن و برخاستن را به خودتان بدهید...) بنده هفتاد دفعه هم بلند می‌شوم و می‌نشینم... پانصد دفعه هم مانعی ندارد، چون

بنده الان خودم قبل از دستور اینجا گفتم و خواهش کردم که این کار بشود (يك نفر از نمایندگان - جناب آقای اسلامی مخالفتشان را پس بگیرند).

نایب رئیس - آقای اسلامی فرمایشتان را بفرمایید...

اسلامی - بنده عرض می‌کنم که شما اگر این کار را به این طریق عمل بکنید فردا هر عملی که دولت بخواهد انجام بدهد، باید قانون در مجلس بگذراند. این است که بنده عمده دارم سلب اختیار قانونی از خردتان نکنید؛ شما الان دولت را مکلف بکنید که این پرونده‌ها را بیاورد اینجا، آنوقت هر نظری دارید بگویید. مخالفت من با طرح از این جهت است.

نایب رئیس - اول باید رأی گرفته شود که این طرح جزو دستور باشد؛ رأی می‌گیریم... آقایان موافقین قیام فرمایند... (اکثر برخاستند) تصویب شد؛ فوریت اول مطرح است. آقای شوشتری...

شوشتری - بسم الله الرحمن الرحيم، خیلی معذرت می‌خواهم، با حالت بیماری يك ساعت ونیم دیر آمدم. مریضم و این موضوع چون مهم است خرسندم این طرح مقدس که آقایان امضاء فرموده‌اند با فوریت آن مخالفت کنم و مخالفت من نه از نظر سلب حق است از نمایندگان مجلس شورای ملی، بلکه اصولی است و می‌خواهم روی این مخالفت عرایضی بکنم که آن عرایض را اگر خوب توجه بفرمایند تصدیق خواهند فرمود که بی‌منطق و دایل نگفتم.

به‌سان عطلی که همه آقایان می‌دانند، هر روزی برای ما يك نوع ابتلائی ایجاد می‌کنند. سال قبل «الف» و «ب» و «ج»، ابجد و هوز و حطی و پایه‌های اصلاحات را درست کردند و طوری شد که خاندانها و مردم شریف و بی‌غرض نسبت به همدیگر کینه پیدا کرده‌اند و حسادت و رزید داند و غرض و رزید داند. بنده خودم با اینکه آئین نامه مجلس شورای ملی را از آغازی که ورود کردم، به تصدیق نمایندگان محترم همه وقت رعایت کرده‌ام، باز گاهی هم مورد بی‌لطفی آقای سردار فاخر یا آقای نورالدین امامی یا آقای گنجی - که اعتراضاتشان صحیح هم بوده است - شده‌ام. با اینکه يك قدری باید ملاحظه

حال من می شد، بلا تأمل برای حفظ عظمت و حیثیت مجلس شورای ملی تمکین کردم با این موضوع پریروز در صورت مجلس وقتی این اخبار را در روزنامه می خواندم مجبور شدم که به مجلس شورای ملی بیایم، صریحاً عرض کنم و عرضم مورد تصدیق همه نمایندگان واقع شد، که این شهرت‌ها یا واقعیت دارد یا يك نوع پروپاگاندا و یا يك نوع تبلیغی است (یکی از نمایندگان - آقا فارسی بفرمایند). آقا اجازه بفرمایند فارسی می گویم، شهرت غلط مثل سماور که فارسی نیست - اجازه بدهید عرض کنم، پریروز عرض کردم، این معنی یا صحیح است یا دروغ است، اگر صحیح است، باید افکار ملت ایران و موازین قضایی معلوم کند که هر کس نسبت به امنیت و عظمت و حیثیت و استقلال ایران عملی کرده و دست خیانت دراز کرده و از اجنبی بر ضد این مملکت پول گرفته است، حتماً باید مردم بفهمند این جور حرف‌ها باید از بین برود و يك روز باید این حرف‌ها گفته شود، ولی به صرف اینکه در روزنامه‌ها نوشته شد که کشف اسراری شده، اسنادی پیدا شده و این اسناد افرادی را از نمایندگان مجلس و نمایندگان مجلس سنا، روزنامه نگار با رجال مملکت را مورد تهدید و تهمت و افترا یا واقعیت قرار بدهد، من صحیح نمی دانم و بصرف اظهار روزنامه نویس برای من کافی نیست، بلکه همین عمل به عقیده من غلط است زیرا از اذهان مشوب شده که همه خائنه اکثریت خائن، وکیل خائن، سناتور خائن، وزیر خائن، پس چی می ماند برای مملکت؟ و کجاست درست؟

آنوقت ما بیایم يك لایحه را با فوریت بیاوریم، بنده عقیده خودم این بود که اگر این اتهامات مثبت بود و واقعیت داشت، این طور ابراز نمی شد، مثل اسنادی که در آغاز مشروطیت يك عده‌ای ساختند، نوشتجاتی ساختند، اسنادی الان توی خانه من است به نام مرحوم آیت الله عظمی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، یا حاج میرزا حسین، یا حاج میرزا خلیل، یا حاج شیخ عبدالله مازندرانی، که اینها برمی داشتند می نوشتند، عکس می آوردند که حضرت آیت الله عظمی شیخ نوری فرمودند امور حریبه حرام است، یا فلان شخص مهدور الدم است، بعد فهمیدیم تمام

این اسناد از منبع خارجی بوده است، برای اینکه عالم روحانیت و اسلام را تکان بدهند و رئیس اسلام را در پایتخت اسلام بدار بیاورزند. و بعضی خجالت نکشند هر روز روزنامه‌های ایشان چرت و پرت و مزخرف بنویسند. امروز فهمیدیم تمام آن عکسها از آن جریان دروغ و ساختگی بود برای اینکه اختلاف در ایران پیدا شود و برای اینکه وحدت کلمه از ایران رخت بر بندد و برای اینکه هر آدم متنفذی را، هر آدم مؤثری را ما در ایران خائن بشناسیم.

بنابراین من با فوریت ازل و دوم و سوم مخالفم، اگر این اسناد صحیح است آقای مصدق‌السلطنه، آقای هبت که مرد خوبی است، وزیر دادگستری است. يك نفر و دو نفر از دیوان کشور، دو کلمه بنویسند، تصدیق کنند که این صحیح است.

تیمورتاش - آقایما همین را پیشنهاد کرده‌ایم .

نایب‌رئیس - آقای تیمورتاش انتظام مجلس را بهم نزدیک .

شوشرقی - اجازه می‌دهید بنویسند این صحیح است. به دست خودشان بنویسند که يك وكيل، يك وزیر، یا سناتور، یا روزنامه نگار، این اعمال را کرده و مانع من صحت این قسمت را می‌کنیم. آنوقت ما وارد می‌شویم (پناهی - تکلیف پرونده‌ها چه می‌شود؟) اجازه بدهید . . . تکلیف پرونده‌ها باید اینطور معلوم شود، و الا این اعمال برای لوٹ کردن است . . . آقایان وکیل عدلیه هستیم، وکیل خوبی هم هستیم، بلام اگر چه آقای متین دفتری گفتند که به فلان قرار اجازه و کالت می‌دهم به يك عدلای دادند. من می‌دانم در این مملکت اگر قضیه‌ای واقع شود و از منبع صحیح و خوب رسیدگی شود لوٹ می‌شود، يك امروز برای رضای خدا عمل بکنید که بعدها کسی جرأت نکند از نظر مخالفت سیاسی مردم را منم بکنند، افترا بزنند به وکیل مجلس به وزیر باشرقی که خدمت می‌کند، جان می‌کند، زحمت می‌کشد . . . آقایان البته می‌دانیم احساسات شما که امضاء کرده‌اید تحویل شده، قلبتان مجروح شده، می‌دانید این اتهام ممکن است دشمنان شما را وادارد يك روزی این تیرها را به شما پرتاب کنند، ولی امر مملکت، سیاست مملکت، اصلاحات اساسی،

از خود گذشتگی لازم دارد و تحمل صبر لازم دارد، ببینید من چقدر تحمل می‌کنم. اگر و کبل نبودم، قادر نبودم در تهران يك ورق پاره‌ای به من جارت بکند، می‌گفتم بگو بندش و ممکن نبود دست روی دست بگذارم و هرچرت و پرتی را گوش بدهم، ولی حالا می‌بینید چطور تحمل می‌کنم؟ اینها برای این است که موقع باریك است و ما داریم بديك نتیجه قطعی می‌رسیم .

اولاً نهائی که جلو افتاده‌اند برای موضوع نفت از راه منطقی و عقل نباید خارج شوند و به راه عشق پردازند. راه عشق و عاشقی آقایان الهام از غریزه شهوت است از غریزه غیر منطقی و علم است اما از راه عقل و علم هیچوقت منحرف نمی‌شود، زیرا از مبدأ الهی و از حقیقت الهام می‌گیرد؛ از این جهت فرموده: العقل ماعبد به الرحمن و قصد به الجنان و بالمال. در این راه کسی منحرف نمی‌شود، اما در راه عشق و عاشقی همه‌اشیاء انحراف دارد. يك وقت می‌آید تند می‌رود، زیاد می‌رود، اما ممکن است این برای يك اصولی باشد. به عقیده بنده فعلا که کار ما در این موضوع به جای باریکی رسیده، بنا بر این باید عقل و علم را در نظر بگیریم. عشق و شهوت و افترا را تأمل فرمایید. اگر آقای دکتر محمد مصدق، جناب شیخ محمد عبده، دوتای دیگر، چهارتای دیگر از این قبیل فرمودند، صحیح است؛ و تعیین فرمودند که صحیح است، این افتراوات وارد است؛ و لکن بشرطها و شروطها و مطابق مقررات و قوانین نه تحت تأثیر احساسات؛ همیشه کار فوری و خارج از قاعده کردن موجب ندامت نخواهد شد (بعضی از نمایندگان صحیح است).

در اینجا بنده باینکه با اعمال و اصل مطلب و اصل فکر نهایت موافقت را دارم از لحاظ قضایی يك ایرادی به نظر بنده رسید و شأن مجلس شورای ملی نیست که برخلاف اصول و برخلاف قوانین و مخصوصاً قانون اساسی کاری بکند (کشاورز صدر مداخله در قوه قضاییه نباید بکند) در اینجا می‌نویسد در اختیار یکی از شعب دیوان کشور بگذارند و آقایان امضاء کنندگان بخوبی اطلاع دارند که دیوان کشور محکمه نقض و ابرام است. (یکی از نمایندگان در ماهیت وارد نمی‌شود) و

در ماهیت هیچ دعوی نه حقوقی و نه جزایی وارد نمی شود (پیراسته - در موارد استثنایی وارد می شود) آن قانون خاص دارد (تیمورتاش - این هم قانون خاص دارد) اجازه بفرمایید آقای تیمورتاش، بنده دو کلمه از لحاظ قضایی اظهار نظر بکنم، می فرمایید که با نظارت دادستان کل و سه نفر از اعضای کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی و سه نفر از اعضای کمیسیون دادگستری مجلس سنا مورد رسیدگی قرار گرفته و نتیجه برای قضاوت عمومی اعلان گردد.

مقصود این است که اگر یکی شریک شده است، برای او مجازات تعیین بکنند آن وقت ما وارد شویم. یعنی فردا خدای نخواستہ يك کسی عکس ساخته از آقای تیمورتاش در آورد من باید تسلیم شوم؟... من تسلیم نمی شوم (مهدوی - پیشنهاد کنید نظر ما همین است) پیشنهاد حالا زود است. اگر ما روی این پیشنهاد، روی این طرح الان شروع کردیم جناب آقای سعید مهدوی واقع می شویم در مقابل امر واقع شده، آقا خدمت به مملکت تندی ندارد، خدمت به مملکت ملازم با تأمل و متانت است، من با صراحت می گویم، از این پشت می گویم تمام اینها به عقیده من دروغ است. دستهایی در این کار هست و می خواهد رجال مملکت را لکه دار کنند.

### تصویب ماده واحده

فایب رئیس - رأی گرفته می شود به فوریت اول، استدعا می کنم آقایان توجه بفرمایید به فوریت اول رأی گرفته می شود، آقایانی که موافقت قیام بفرمایند (اکثر نمایندگان برخاستند) تصویب شد... فوریت دوم مطرح است (بعضی از نمایندگان گانج مخالفی نیست)... آقای دکتر هدایتی.

دکتر هدایتی - در اینکه يك مسأله بسیار مهمی را مجلس شورای ملی و مملکت با آن مواجه شده است، هیچ تردیدی نیست و بهیچوجه من الوجوه نباید در مقابل يك چنین پیش آمدی سکوت یا سهل انگاری کرد، بلکه باید بشدیدترین وجهی و سریع ترین ترتیبی و نزدیکترین راهی، باید به این کار رسیدگی کرد، برای اینکه

این امر مربوط است به حیثیت مملکت و حیثیت ملت، در این هیچ تردیدی نیست که فوراً باید به این کار رسیدگی بشود، باید پرونده‌ها را بخوانند و نتیجه را اعلام کنند. اگر منظور آن رسیدگی است، این کار در قوانین ما پیش‌بینی شده است، جرم خیانت (تراژن و انتر تراژن) تمام اینها در قوانین ما هست، مرجع رسیدگی آن هم معین است و احتیاج به دادستان کل ندارد و البته آقایان می‌توانند دولت را موظف بفرمایند که این اسناد را تحت اختیار مرجع صلاحیت‌دار قرار بدهد که نه فقط رسیدگی بکنند، بلکه تعیین مجازات برای این اشخاص بکنند، مدت هم معین شود، مقرر بفرماید که در ظرف ۲۰ روز، یک ماه... تمام اینها صحیح است، ولی برخلاف اصول، برخلاف قوانین، یک قانون دیگری گذرانید، به این ترتیب مصلحت نیست. اگر آقایان خیلی اصرار داشته باشند برای اهمیت این کار، بنده معتقدم پیشنهاد بفرمایند که یک محکمه فوق‌العاده‌ای برای این کار تشکیل بشود (تیمورتاش - هر کاری که می‌خواهید بکنید، بکنید؛ ولی طولش ندهید) و به فوریت رسیدگی بکنید، اینکه ماده نویسی نیست که انشاء شده و نتیجه برای قضاوت عمومی هم می‌بماند عزیزان اعلام می‌گردد (تیمورتاش - مطلب هر اصلاح عبارتی لازم دارد بفرماید) آقای تیمورتاش شش هفت دفعه صحبت بنده را قطع فرمودید. بنده خدمتان عرض می‌کنم با اصل مطلب نهایت موافقت را دارم، ولی با این ترتیبی که پیش‌بینی شده است که دیوان کشور با اعضای کمیسیونهای دادگستری رسیدگی کنند، بنده مخالفم. آقایان اگر اجازه بفرمایند همین امروز کمیسیون دادگستری یک طرحی تهیه بکنند، فردا بیاورد به مجلس، همین امروز بنشینید و پیشنهاد بکنید، یک محکمه فوق‌العاده تشکیل بشود برای این کار، آقایان، نظرتان به چند چیز است؟ نظر نمایندگان محترم چند چیز است. اول فوریت امر، هیچ تردیدی نیست که به جریان عادی نباید واگذار کرد و باید یک محکمه خاصی باشد که از محور اصلی و از قوانین تا حدی معاف باشد، برای اینکه زودتر رسیدگی بکنند به این امر، این کار را می‌شود به صورت صحیحی پیش‌بینی کرد و به موقع هم خاتمه داد، از این جهت بنده با این طرح مخالفم.

نبوی- بنده اخطار دارم. اخطار نظامه‌ای.

نایب رئیس- بفرمایید.

نبوی- طبق دواصل از قانون اساسی (اصل ۳۹ و ۴۰) وقتی مطلبی مربوط به وزیری باشد و در مجلس مطرح باشد، آن وزیر باید در مجلس حاضر باشد، این موضوعی که مطرح شده است، ارتباط نام دارد به وزیر دادگستری، چون این طرحی است که از طرف آقایان و کلا داده شده و هر طرحی که از طرف آقایان نمایندگان داده می‌شود باید وزیر مربوطه اش حاضر باشد، مطابق اصل ۳۹ و ۴۰ که خود جناب آقای نایب رئیس بختیاری می‌دانند که این طرح الان مقتضی نیست، بدون حضور وزیر دادگستری مطرح شود و باضافه همانطور که جناب آقای دکتر هدایتی فرمودند کاملاً وارد بود که یک چنین قانونی بگذرانید و با این فوریت، که نتیجه اش این باشد که در جرأید اعلان بکنند این پرونده‌ها مثل همان کاغذهایی است که در دکان عطاری ریخته. مجلس نباید به این‌طور چیزها رأی بدهد و دیگر اینکه وزیر دادگستری باید حاضر باشد.

نایب رئیس- عرض کنم که این اخطار آقا مطابق آیین‌نامه نبود و اگر هم نسبت به اصل طرح هم فرمایشی هست، به پیشنهادی که مورد توجه نمایندگان محترم مجلس قرار بگیرد، آقایان وزرای دیگر- که نماینده دولت هستند- اینجا حاضر هستند (نبوی- وزیر مسؤل باید حاضر باشد) توجه بفرمایید و اگر راجع به اصل طرح هم فرمایشی هست می‌توانید پیشنهاد بدهید و هر نماینده‌ای که پیشنهادی بکند نمایندگان رأی دادند در اصل طرح وارد می‌شود و قانون می‌شود، رأی گرفته می‌شود، به فوریت دوم آقایانی که موافقت قیام بفرمایند (اکثر برخاستند) تصویب شد. فوریت سوم مطرح است، که فی المجلس مطرح شود. آقای ملک مدنی...

ملک مدنی- آقایان همه یقیناً موافقت که این طرحی که داده شده به فوریت رسیدگی بشود و نتیجه اش اعلام بشود، این مورد توافق همه آقایان است و همین‌طور هم آقایان اریاب جرأید؛ ولی به قول جناب آقای دکتر هدایتی باید يك توجهی بکنیم،



ما تجربه داریم، هر وقت در يك مسائل با این عجله و شتابزدگی اقدام کنیم، نتیجه‌اش چیز خوبی حاصل مملکت و کشور نمی‌شود، فراموش نکنید که آن لایحه‌ای که کمیسیون دادگستری گذرانید برای تعقیب اشخاص، در صورتی که اشخاص گناهکاری هم بودند با عجله و شتابزدگی گذشت، رفت به کمیسیون، نتیجه‌اش همان شد که خود آقایان هم ملاحظه فرمودند. فقط چیزی که از آن باقی مانده بند «الف» و بند «ب» و بند «ج» است، که جزو تمثال حکایتها شده است و حالا هم اگر بخواهید يك همچو چیزهایی شود، اینقدر شتابزدگی بد نیست. اما اگر می‌خواهید حقیقت معلوم بکنید که چه اشخاصی با مقامات خارجی رابطه داشتند و چه اشخاصی سوءاستفاده کرده‌اند، که حتماً باید مورد تعقیب واقع بشوند، باید که مقامات صلاحیندار کشور این امر را زیر نظر بگیرند و تعقیب بکنند. مگر ما قانون نداریم که اگر کسی سوء استفاده کند و یا برخلاف مصلحت مملکت اقدام کند مورد تعقیب واقع شوند؟...

شما آقایانی که همه قاضی هستید و در دادگستری بودید و الان وکیل مجلس هستید، می‌دانید که این قوانین هست؛ فقط يك چیز را ما باید در نظر بگیریم که به فوریت در ظرف يك مدت کوتاهی مثلاً يك ماه باید دستگاه قضایی ما رسیدگی کند و نتیجه‌اش را اعلام بکند و به مجلس شورای ملی گزارش بدهد که آیا این مطالبی که گفته شده است و در جرایم منعکس شده صحیح است یا صحیح نیست (تیمورتاش به منظور همین است) مدت باید معلوم باشد (تیمورتاش پیشنهاد کنید و مدت معلوم کنید) بنده قصد همین بود که مدت معلوم کنید که دستگاه قضایی ما رسیدگی کند و در يك مدت معلومی نتیجه رسیدگی خودش را به مجلس شورای ملی گزارش بدهد و در جرایم اعلام بشود که چه اشخاصی ارتباط داشته و سوء استفاده کرده‌اند و چه اشخاصی هم بالاخره وارد نبوده‌اند و اسمشان بیخود در جرایم منتشر شده.

بنده خواستم این موضوع را عرض کنم. مجلس باید هر عملی که می‌کند يك عمل قانونی باشد مطابق قواعد و مبانی قضایی و اصولی باشد؛ بنده اعتقاد

این نیست که ما در کار قوه قضاییه مداخله کنیم کمیسیونهای مجلس شورای ملی و سنا را بنده معتقد نیستم که در کار قوه قضاییه مداخله کنند. دستگاه قضایی ما باید رسیدگی بکند و نتیجه اش را به مجلس شورای ملی گزارش دهد.

کشاورز صدر- اجازه می فرمایید، بنده بعنوان موافق صحبت کنم؟...

نایب رئیس- مطابق آیین نامه در فوریت سوم جواب موافق لازم نیست؛ رأی گرفته می شود، به فوریت سوم لایحه آقایان موافقین قیام فرمایند (اکثر برخاستند) تصویب شد. اصل طرح مطرح است و قرائت می شود.  
عده ای از نمایندگان- امضاء ما را هم قرائت فرمایید.

متن پیشنهاد، به شرحی که در صفحات پیشین آمد، قرائت شد. ماده واحده نیز قرائت شد، البته در ماده واحده تصویب شده پنج حرف «یکی از شعب دیوان کشور» آمده است، نه «دیوان کیفر» پیشنهاد شده؛ و بعد اسامی شانزده نفر امضاء کنندگان پیشنهاد، به شرح پیشین خوانده شد.

#### مخالفان و موافقین

پس از آن مذاکرات مجلس ادامه یافت و نایب رئیس گفت: آقای کشاورز صدر... کشاورز صدر- بنده با فوریت این امر مخالف بودم، ولی با اصل آن صدر صد موافقم. مخالفتی که الان می خواهم اظهار کنم، در ترتیب کار و در جریان تعقیب است. ما در عین حال که می بایستی در این امر سرعت و فی القور رسیدگی بکنیم، می بایستی از اصول کلی مجلس و قانون اساسی هم انحراف پیدا نکنیم، زیرا اگر انحراف پیدا بکنیم، خدای نخواسته منظور واقعی آقایان از دادن این طرح حاصل نمی شود؛ اگر ما به یک ترتیب و قاعده صحیحی قائل شدیم حقیقت کشف می شود و